



## مذهب زدائی شروع آزادی اعتقاد مردم

### گفتگو با

## ایرج فرزاد

بی خدایان: آیا بین پایبندی به "آزادی اعتقاد مردم به ادیان از یک سو و امر مذهب زدایی از سوی دیگر تناقضی وجود دارد؟ این مساله را کلا چگونه توضیح می دهید؟

**ایرج فرزاد:** وقتی صحبت از اعتقاد مردم به ادیان هست، باید دید خود مقوله "اعتقاد" چه معنی دارد. اگر از "اعتقاد حرف میزنیم. لابد منظور یک تصمیم آگاهانه و یک تفکر و تعقل و یک اراده برای عقیده و باور پیدا کردن به چیزی است. میتوان در مورد قوانین فیزیک و یا شیمی و ریاضی، در رابطه با قوانین اقتصادی، قانون ارزش و تئوری های مختلف اقتصادی و یا فنون و تکنیک مختلف از هدایت یک ماشین صنعتی تا رانندگی و خلبانی هواپیما و ناخدائی کشتی مطالعه کرد، سوال کرد، تمرین انجام داد و به کلاس آموزشی و به آزمایشگاه رفت و نتیجه برخی فعل و انفعالات را دید و صحت برخی فرمولها و احکام را سنجید و بر مکانیسم ها و قوانین حاکم بر آن زمینه ها هم اعتقاد پیدا کرد و هم مسلط شد. بشر مدتها براین باور بوده است که کره زمین مسطح است و تنها مرکز عالم و کائنات است. اما بعدها با هزار و یک استدلال و دلیل در صفحه ۴

باورهای مختلفی هست. بنا براین بحث نه بر سر احترام به باورهای مردم، بلکه بر سر انتخاب باورهای قابل احترام است. هر کس هر چه بگوید، به هر حال همه دارند باورهای باب میل خودشان را انتخاب می کنند. و لاجرم آنها که تحت لوای حرمت باورهای مردم، نقد به اسلام را پس می زنند، دارند فقط انتخاب معنوی و سیاسی خود را می کنند و بس. دارند اسلام را به عنوان یک عقیده قابل احترام بر می گزینند و فقط برای مشروعیت "حلقی" دادن به انتخابشان، عقاید خود را در بسته بندی "اعتقادات مردم" عرضه می کنند. من به هیچ خرافه ای، به هیچ ناحقی، حتی اگر همه مردم جهان بر آن صحنه بگذارند، احترام نمی گذارم. این را البته حق هر کس می دانم که به هر چه می خواهد باور داشته باشد. اما میان احترام به آزادی عقیده افراد با احترام به عقاید افراد فرق اساسی هست. ما بر فراز جهان ننشسته ایم و داور این دنیا نیستیم. بازیگران و شرکت کنندگان در آن هستیم که بنظر من از آغاز تا امروز بر سر آزادی و برابری انسان ها در جریان بوده است. من به خرافاتی که با آنها در حال جنگم و زجر انسانها را در چنگال آنها دیده ام، احترام نمی گذارم.

**سوال:** یک مساله دیگر در این مورد که نه فقط توسط برخی از جریانهای سیاسی و مستشرقین و رسانه های گروهی غرب گفته می شود، بلکه در بین بعضی از متفکرین و روشنفکران این کشورها هم طرفدار دارد، این است که مردم این کشورها مسلمانند و آنچه که در آنها جریان دارد، برای مثال موقعیت زنان و حجاب اجباری جزو فرهنگ و هویت شان است؛ آیا به نظر شما مردم ایران مسلمانند؟ ایران کشوری اسلامی است؟ و آیا اظهارات و ملاحظات فوق صحیح هستند و باید آنها را رعایت کرد؟

**منصور حکمت:** نفس دسته بندی کردن واقعیت مرکبی نظیر یک جامعه، زیر یک برچسب تقلیل گرایانه مذهبی یا قومی و ملی، بخودی خود گواه این است که ما با یک تبیین علمی یا حقیقت جویانه روبرو نیستیم. کسی که جامعه ایران را جامعه ای اسلامی نام می گذارد، درست نظیر کسی که آن را

زیر تیغ خشم مردمی که قربانی و یا شاهد جنایات غیر قابل توصیف اسلامیون اند، بدر ببرند. من این را درک می کنم که ابعاد این جنایات و این هلاکاست چنان است که حتی در میان صف اسلامیون هم کسانی پیدا می شوند که نمی خواهند مسئولیت این همه پلیدی و زشتی را بر عهده بگیرند و لاجرم بنظر من طبیعی است که در چنین اوضاعی، بحث "اسلام راستین" و رابطه آن با "اسلام پراتیک" یک بار دیگر بالا بگیرد. اما از نظر من کمونیست، من آته ایست، از نظر ما شاهدان و قربانیان جنایات این اسلام، از نظر من و امثال من که در یک جدال سهمگین اجتماعی و سیاسی و فکری با این هیولا بسر می بریم، این اظهارات و توجیهاات از فرط رندی، احمقانه جلوه می کند. مبانی عقیدتی اسلام، مبانی قرآنی اسلام، انکشاف تاریخی اسلام، جایگاه اجتماعی اسلام، هویت و تعلق سیاسی اسلام و اسلامیون در جدال آزادی و ارتجاع در عصر ما عیان تر و غیر قابل پوشاندن تر از آنست که اجازه بدهد بحث روایات مختلف اسلام و وجود یا احتمال وجود روایات دیگری از اسلام، ولو در آینده و در کرات دیگر، که در آن ابتدایی ترین حقوق و عواطف بشری لعن و لگد مال شده باشد، جدی گرفته بشود. بنظر من، این نهایت بی حرمتی به علم و به شعور اجتماعی انسان زمان ماست، اگر هر توجیه و هر مهملی که اسلامیون در حال هزیمت بروی جامعه پرت می کنند را به عنوان مباحثی برای تجزیه و تحلیل و موشکافی علمی بپذیریم. فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در رده احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت است و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکبیش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همینند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاد اندیش و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ می زند و نکبت می آفریند.

دفاع از موجودیت اسلام تحت لوای بحث احترام به باورهای مردم، بنظر من بی اعتبار و ریاکارانه است. در میان مردم،



## منصور حکمت

### از میزگردی در باره اسلام و دولت های اسلامی

**سوال:** وجود و عملکرد جریانات و دولت های اسلامی در سالهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، در عین حال سبب اختلافاتی در برخورد به مذهب و جریانات و دولت های مذهبی شده است. هستند کسانی که می گویند: دولت ها و جریانات اسلامی و مذهب اسلام را باید از هم جدا کرد؛ آنچه که در این کشورها می گذرد، ربطی به اسلام ندارد و ناشی از درک و استنتاج غلط این جریانات و دولت ها از اسلام است؛ بعلاوه، می گویند: نباید علیه مذهب موضع گرفت و حرفی زد، چون این توهین به عقیده مردم است و باعث تفرقه در بین آنها می شود" نظر شما در این مورد چیست؟

**منصور حکمت:** من این را درک می کنم که منافع عده ای چنین اقتضا می کند که تا حد امکان اسلام را از

## ماهنامه بی خدایان

سردبیر :

## اعظم کم گوین

azam\_kamguian@yahoo.com

## دستیار سردبیر :

## بابک یزدی

babakyazdi@yahoo.com

سایت

www.bikhodayan.com

bikhodayan@yahoo.com

قالب جدی تر، بدون الزام تطبیق چیزی با اسلام و یا نشان دادن تناقض چیزی با اسلام، خواهند پرداخت. بنظر من مباحث اپوزیسیون مجاز و منتقدین قانونی در یک رژیم استبدادی را هیچ وقت نباید در صورت ظاهر آنها و بر مبنای تعاریف و مقولاتی که خود به دست می دهند، جدی گرفت. مباحث واقعی در جامعه ایران وقتی به جلوی صحنه و صفحات نشریات داخل کشور رانده خواهند شد که اختناق سست شده باشد. بنابر این، راستش من مطالب نشریات روشنفکری داخل کشور را از نظر محتوایی مهم و جدی و مربوط نمی دانم. بیشتر جدال سیاسی ای که پشت رابطه و کشمکش دولت و این مجلات هست بنظر من قابل توجه است.

*سوال: به عنوان آخرین سوال، نظرتان در باره وضعیت جنبش ضد مذهبی در قرن اخیر در ایران چیست؟ فکر می کنید این جنبش چه مختصات و چه جایگاهی در مبارزه و تلاش عمومی توده برای یک زندگی بهتر دارد؟*

**منصور حکمت:** هم جنبش مذهبی و هم جنبش ضد مذهبی در ایران برای بخش اعظم قرن بیستم، تحت تاثیر ترندهای بین المللی مهمتری قرار گرفتند که به اینها رنگی متفاوت از کشمکش مذهب و روشنگری در اروپای قرن قبل زد. اشاره من به انقلاب اکتبر و ظهور شوروی و بالاخره جنگ سرد است. هم اسلام و هم روشنگری ضد اسلامی در متن یک تلاقی مهم تر بین المللی، در ظرفیتهای تاریخی دیگری قالب زده شدند، یا شاید بتوان گفت از نو تعریف شدند. روشنگری ابتدا به بخشی از تحرک سوسیالیستی در جامعه بدل شد، اما خیلی سریع با ظهور شوروی بعنوان یک اردوگاه بورژوازی جهانی، عملا به یک جنبش ابزاری و دم بریده تبدیل شد. بنظر من لبه انتقادی و مذهب ستیزی آزاد اندیشانه و بی محابای این جنبش محو شد، چرا که اکنون آخوند ملی و مذهب خلقی، و الهیات رهایی بخشی که می توانست موثلف اردوگاه شوروی در مقابل امپریالیسم آمریکا باشد، کشف شده بود و اسلام قابل دفاع یا قابل مدارا یافت شده بود. با استالینی شدن و توده ایست شدن جامعه روشنفکری ایران و ورود ملاحظات تاکتیکی در برخورد به

بود بکند. شکوه های یک استاد دانشگاه مذهبی از حکومتی که ناگهان با او جفا کرده است را نمی توان با این تحولات و چرخش های بزرگ تاریخی در غرب قیاس کرد. اسلام در روینای فرهنگی خاورمیانه و ایران امروز و در رابطه با اقتصاد سیاسی جامعه کنونی، آن نقشی را ندارد که مسیحیت در دروان عروج سرمایه داری در غرب داشت. تطبیق یافتن یا نیافتن اسلام با سیر تکوین اقتصادی این جوامع، مقوله ای فرعی است. این سیر اقتصادی مستقل از حال و هوای اسلام و چند و چون قدرت تطبیقش با جامعه مدرن به هر حال طی می شود. جامعه ایران احتیاجی به لوتر و کالون ندارد، چون حاکمیت اسلام بر آن نه یک هژمونی عقیدتی، روانشناسانه و ساختاری، بلکه یک سلطه سیاسی و پلیسی است و به طرق سیاسی برانداخته خواهد شد.

*سوال: مطبوعات ایران را که ورق می زنید، به بحثهای فراوان و کشفایی درباره حکومت دینی و مردم، دین و آزادی، دین و تعقل، دین و جامعه مدنی، و... بر می خورید. در مورد اینها چه فکر می کنید؟ رابطه مذهب و در اینجا اسلام با حاکمیت مردم و جامعه مدنی و آزادی و تعقل و... را چگونه می بینید؟*

**منصور حکمت:** مذهب، ایدئولوژی رسمی یک دولت فوق العاده خشن در ایران است. در نتیجه برای قشر روشنفکری که در ایران زیست می کند، هر موضوعی باید در متن اسلام و بعنوان گوشه ای از جهان بینی اسلامی بررسی بشود و یا لااقل تنش های هر نظری با اسلام حاکم مورد اشاره قرار بگیرد. مباحثی نظیر حقوق بشر، آزادیهای مدنی، نظام سیاسی، سیاست اقتصادی، علم، فرهنگ و هنر و غیره همه مباحث مهم و میرمی هستند که الیت فکری جامعه در همه جا دائما به آن می پردازد در ایران به همه اینها باید عبارت "و اسلام" اضافه شود. این به این معنی نیست که اسلام در خود پروپلماتیک مورد بحث جای علمی مشروعی دارد. این یک اجبار سیاسی است و نه شناخت شناسانه یا حتی تاریخی. این دوره بزودی می گذرد و مجلات ایران به این مفاهیم در یک

در "جوامع اسلامی" است، اگر شوهر دادن دختر نه ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا می شود فراموششان کرد، می شود تحقیرشان کرد، می شود بمبارانشان کرد و در پشت دیوار بلند مدنیت و دمکراسی غربی زیر دست حکام خودشان رهایشان کرد. اما اگر معلوم شود که این انسانها چون دیگران در جامعه ای سرمایه داری و در یک بازار جهانی تولید و زیست می کنند، اگر معلوم شود که این راه و رسم ها و قوانین اسلامی به زور زندان و شکنجه گاه و اعدام و گشت خیابانی و دشنه و اسید و سنگسار به اینها تحمیل شده است، اگر معلوم شود که قوی ترین خصیصه این مردم علیرغم این همه فشارها، عطش شان برای فرهنگ و نوع زیست غربی است، آن وقت تمام این عمارت ایدئولوژیکی عوامفریبانه فرو می ریزد و خسارات غیر قابل توصیفی بار می آورد. جامعه ایران، جامعه ای اسلامی نیست. رژیم استبدادی حاکم بر ایران یک رژیم اسلام است که علیرغم این فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را ناگزیر کند تا این هویت اسلامی را بر خود بپذیرند. من یک غاز برای روشنفکری که با ارجاع به آمار ثبت احوال و مقوله "مذهب رسمی" مهر تائید پای این اسم گذاری ریاکارانه می گذارد، ارزش قائل نیستم. پذیرش این مقوله، و از آن بدتر تبلیغ این مقوله، یک رکن مهم تداوم فاجعه ای است که در ایران و کشورهای اسلام زده جریان دارد.

*سوال: نظرتان در مورد "مذهب مترقی" و "پروتستانیسیم اسلامی" چیست؟ خیلی ها، از شخصیت های فرهنگی گرفته تا سازمان های سیاسی، می گویند باید از شریعتی و سرروش و سایر دگر اندیشان اسلامی در مقابل "سنت گرایان" دفاع کرد. می گویند با میدان دادن و حمایت از اینان، اوضاع جامعه و زندگی مردم درست می شود. نظر شما چیست؟*

**منصور حکمت:** پروتستانیسیم اسلامی اگر بناست پروتستانیسیم باشد، باید انشعابی دینی ایجاد کند و قبله و هیارشی مذهبی جدیدی تاسیس کند و توده مردمانی را به این اسلام نوع دیگر فرا بخواند. کاری که شاید بهائیت قرار

آریایی، شاه پرست، ایرانی، شیعی و غیره توصیف می کند، دارد در قلمرو پروپاگاندا حرکت می کند. سوال این است که چه کسانی و در چه چهارچوب سیاسی و تاریخی ای دارند ایران را جامعه ای اسلامی توصیف می کنند و چه نتایجی می خواهند از این توصیف بگیرند. برای مثال معلوم است که رژیم اسلامی باید جامعه ایران را جامعه ای اسلامی توصیف کند، تا به وجود یک حکومت اسلامی در این جامعه رنگ مشروعیت بزند. واضح است که یک راسیست و مهاجر سستیز غربی باید ایران را جامعه ای اسلامی بخواند تا شکاف میان آدمی که از ایران آمده است را با مردم محل باز و پر نشدنی نگاه دارد. واضح است که یک ژورنالیست نان به نرخ روز باید این عبارت را استفاده کند و این باور را اشاعه بدهد، چون مدل تبلیغی و نگرش محافل سیاسی حاکم در جامعه غربی امروز این است. به همین ترتیب محافل دانشگاهی از این الگو تبعیت می کنند، افکار عمومی در این جهت سوق داده می شود و غیره. واقعیت اما این است که این اسم گذاری و دسته بندی، کاذب است. هدف این اسم گذاری، از هر سو که باشد، این است که کاراکتر اسلامی قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، نه محصول یک تحمیل و فشار سیاسی، بلکه ناشی از نگرش و باورهای خود مردم قلمداد شود. اگر واقعا حجابی که بر سر زنان ایران است، انتخاب خودشان باشد و از نگاه اسلامی شان به جهان مایه بگیرد، چقدر وجدان ها در غرب آسوده تر می شود، چقدر معاملات و بند و بست های رژیم های دمکرات و لاس زدن روشنفکران و ژورنالیست های یابی غربی با دولت ایران موجه می شود، چقدر خفه کردن صدای اعتراض زن آزاده و اپوزیسیون انقلابی ایران بعنوان عده ای ناراضی افراطی و جدا از "مردم" ساده تر می شود. بسته بندی مذهبی و فرهنگی و قومی و ملی مردم، همیشه قدم اول در انکار حقوق یونینورسال و جهانشمول آنها بعنوان انسان است. اگر نسل کشی در رواندا ادامه یک سنت آفریقایی است، اگر سنگسار یک رسم اسلامی مردم ایران است، اگر حجاب بخشی از فرهنگ زن

## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

یعنی مهربانی با ضعفا، صداقت در رفتار با دیگران، عدالت در قضاوت بین فرزندان خود و دیگران و ... خلاصه آنچه که به سجایای یک مسلمان طبق تعریف آسمانی شایع بود از هیچکدام ندیدم. اکثرا اخمو، بد اخلاق، حقه باز، کلاهبردار و شاید بودند. بویژه وقتی کلاهبرداری بازاریها را از روستائیان ناظر بودم و همزمان آنها را در لیست کسانی میشناختم که اگر سرشان میرفت روزه و نمازشان نمیرفت، و در کنار آن دزدی آشکار از روستائیان، به گداها هم صدقه میدادند، از همان دوران کودکی یک تناقض را در مذهبی ها دیدم. بعلاوه دوره تحصیل من چه در دبستان و چه در دبیرستان، دورانی بود که من غیر از دو نفر در طول ۱۲ سال تحصیل همکلاسی نماز و روزه خوان نداشتم. یک علت دیگر شاید مذهب سنی در کردستان بود که مذهب رسمی نبود، کمکهای زیادی از دولت نیکگرفت و مساجد و نهادهای مذهبی بنیه مالی زیادی نداشتند.

باور به خدا هم را همان تناقضات زندگی در من سست کرد. اما رد بنیانی تر و آگاهانه باور به خدا را در دوران تحصیل دانشگاه و همزمان با روی آوری به فعالیت سیاسی کار گذاشتم. کتابهایی که آنوقتها در من تاثیر زیادی داشت، یکی منشا حیات از یک نویسنده روسی بود که اسمش را فراموش کرده ام و دیگری کتاب دیگری باز از یک نویسنده روسی دیگر که در باره منشا نژادها نوشته بود. بعلاوه شرکتیم در بعضی کلاسهای امیرحسین آریانپور نیز کمک کرد. در مجموع آثاری که از آکادمیسین های روسی (در هر حال ماتریالیستی بودند) خواندم تاثیر زیادی در من داشتند. یک نکته را اضافه کنم: چون تعداد خیلی کمی از کتابهای مفید به فارسی ترجمه شده بودند، که یک دلیل اصلی اش ممنوع بودن آن از نظر ساواک بود، من تمرکز زیادی بر خواندن کتابها به زبان انگلیسی انتشارات پروگرس روسیه شوروی کردم که آنوقت در کتابفروشی دنیا به وفور و تقریبا بدون مشکل گیر می آمدند و همین عامل موجب شد که من انرژی زیادی برای فراگیری زبان انگلیسی صرف کنم.

خلاصه بگویم من به یک معنی اصلا مذهبی نشدم تا آنرا کنار گذاشته باشم.

که منشا حیات، تکامل انسان و جامعه، نقد مذهب و بیرون کشیدن مستدل تناقض آن با منطق زندگی و و اثبات قوانین علمی و پیشروی و ارتقای آگاهی بشر را نشان دهد، زمینه مقبولیت زیادی به نسبت دوره های آخر قرون وسطی و دوران رنسانس دارند. این به یک معنی یک رکن جنبش مذهب زدائی هم هست. اما مهمتر از اینها مذهب زدائی تبدیل به یک جنبش وسیع توده ای خواهد شد، چرا که قوانین مذهبی، آیه های آسمانی و قدوسیت خرافی مذهب با دوره ای که مذهب در ایران به قدرت رسید و در یوگوسلاوی آنهمه جنایت را آفرید، کثافت مذهب را به اعماق زندگی مردم برد و زندگی میلیونها را به تباهی کشاند و در لت و پار کردن اجساد مردم عادی خود را معرفی کرد. این جنبش مذهب زدائی به نظر من دامنه بسیار عمیقتر و وسیعتری حتی از جنبش ضد فاشیستی بخود خواهد گرفت. روشنفکران بی خدا میتوانند بخش کوچکی از این حرکت عظیم و این رنسانس انقلابی و توده ای علیه مذهب باشند.

بی خدایان: شما /اسلام و باورهای خداپرستانه را چگونه کنار گذاشتید؟  
ایرج فرزاد: نفس تناقض با منطق زندگی! من به دلیل شرایط زندگی، اوضاعی که در آن بزرگ شدم هیچگاه جذب مذهب نشدم. این را من ابتدا با مطالعه بدست نیآوردم چرا که وقتی اولین تردیدها در مورد وجود خدا در ذهنم شکل گرفت اساسا سواد خواندن و نوشتن چندانی نداشتم. پدرم را وقتی کلاس اول دبستان بودم از دست دادم، و این فقر و فلاکت سنگینی را به خانواده ما که با مادرم شش نفر بودیم وارد کرد. ما که هیچ "گناهی" در بارگاه خدا مرتکب نشده بودیم، آزارمان به مورچه ای نرسیده بود، در آن سالهای سخت و کشنده هیچ نشانی از خدا و رحم او ندیدیم! بعلاوه در همسایگی ما مسجیدی بود که ملائی پیش نمازی آنرا بر عهده داشت و همیشه تعدادی بسیار کم از اهالی محل (که معمولا بازاری و یا بازنشستگان ارتش بودند و اکثر درجه استواری داشتند! و قبلا رئیس پاسگاه ژاندارمری در دهات کردستان) پای ثابت نماز و تجمع در مسجد بودند. باور کنید برای نمونه یک مورد از آنچه که به "مسلمان منتسب است،

از صفحه ۴

سلطه به آن دامن زده است. با سیر رو به زوال اسلام سیاسی و افول جریانات اسلامی، این حرکت ضد مذهبی وحشت و هراسی را در دل مدافعان اسلام سیاسی ایجاد کرده است. تصور اینکه مردم خاورمیانه با سقوط اسلام سیاسی و افول جنبشهای اسلامی بتوانند کارنامه خونین و آشویتس فاشیسم اسلامی را "نو" کنند، فقط از عهده "روشنفکران" همان جنبش ساخته است. اما حالب این است که بویژه در ایران همان "دگر اندیشان دینی" تقریبا بدون استثنا همگی کارنامه ای از خون و جنایت را پشت سر خود دارند و در نتیجه تلاش مذبحخانه و دست و پازدنه های نافرجام و بی خاصیت برای حقنه پدیده امتحان پس داده وارثین آل احمد حتی مشکل تر نیز شده است. در خاورمیانه به نظر من با افول و سقوط اسلام سیاسی، و ختم وجود دولتی به نام دولت "یهود"، ورژن در سایه و حاشیه و اپوزیسیونی "نواندیش دینی" مطلقا آینده ای نه نو و نه کهنه ندارد. تاکنون این نوع عرض اندام حکومت دین و جنبشهای دینی فقط کابوس ترور کور را در برابر مردم جهان گرفته است. جنایت اسلام سیاسی در گوشه و کنار جهان بحد کافی راه "نو" کردن این ابزار وحشت و ترور را سد کرده است. من فکر نمی کنم در طول دوران عروج و افول فاشیسم کسی جرات این را بخود می داد که بعنوان روشنفکر نواندیش فاشیست حتی خود را آشکار کند. وقاحت در اعلام روشنفکران نواندیش دینی فقط می تواند نفرت انگیز باشد. بی خدایان: بنظر شما آیا در ایران روشنفکران بی خدا و منتقد اسلام و دین یک رکن جنبش مذهب زدایی محسوب می شوند؟ آیا این قشر با چنین مختصاتی اصولا در ایران وجود دارند؟

ایرج فرزاد: حقیقت این است که بحث بی خدائی از دایره روشنفکران بی خدا بسیار فراتر رفته است. به نظر من بی خدائی، مثل جنبشی که علیه فاشیسم شکل گرفت ابعاد وسیع توده ای بخود خواهد گرفت. درست است که کارهای علمی و روشنگرانه و به این اعتبار روشنفکرانه، زمینه مقبولیت بسیار بیشتری از نظر اجتماعی یافته است و من مطمئنم که کارهای تحقیقی و علمی و آته نیستی، انتشار کتابهایی

مذهب بعنوان پدیده ای که از قرار می توانست علیه سلطنت و آمریکا کارساز باشد، دور ارفاق به اسلام و بعد حتی تطهیر آن شروع می شود. در قطب مقابل، اسلام ضد کمونیست به یک اسلحه قوی غرب در جنگ با کارگر و کمونیسم در ایران بدل می شود. این باورهای مذهبی مردم و قدرت اسلام به مثابه یک دین نبود که جمهوری اسلامی را ساخت، بلکه نیاز موکلین سابق رژیم شاه برای ادامه سیاست سرکوب چپ در ایران بود که اسلام در حال اضمحلال و منزوی خمینی را به جلوی صحنه کشانید. همه اینها، خیلی خلاصه، به این معناست که جدال آزاد اندیشی با اسلام بعنوان یک مذهب به سرعت تحت تاثیر فعل و انفعال بخشهای مختلف جامعه، و همینطور قدرت های بین المللی، با اسلام سیاسی و جنبش اسلامی، قرار می گیرد. اگر کسی سی سال قبل از یک موضع آته ایستی بنیاد اسلام را به ریشخند و نقد می گرفت، نه فقط از طرف دستگاه اسلام، بلکه از طرف خلیفون و ضد استبدادیون مورد حمله قرار می گرفت. کما اینکه همین امروز هم همان اردوگاهی ها، و کسانی که نگرش سیاسی شان محصول آن اردوگاه است، به ما منتقدین قاطع اسلام و مذهب حمله می کنند. از نظر اینها انقلابی گری و ترقی خواهی نه در کوبیدن اسلام و مذهب، بلکه در کنار آمدن و همزیستی با آن و ابداع یک اسلام "نو" و "امروزی" و غیره است.

بنظر من، امروز جنبش ما (کمونیسم کارگری) است و نفرت عمیق توده وسیع مردم ایران و بویژه زنان و جوانان در ایران از اسلام، که ماتریال یک تحول جدی ضد مذهبی و اسلام زدایانه را در ایران می سازد. اگر مردم ایران بناست چیزی از جنس سعادت را تجربه کنند، این جنبش باید پیروز بشود. مطمئنم که در این مسیر، و با تکان خوردن مردم، یک قشر از روشنفکران آزاداندیش، روشن و روشنگر، به این جبهه خواهند پیوست.

از: گاهنامه نگاه شماره اول، ژانویه ۱۹۹۹

\*\*\*

سکولاریسم گام اول در آزادی از دین

معلوم شد که واقعیت چیز دیگری است، و اتفاقاً همان دستگاه حافظ " اعتقادات" دینی در دوران قرون وسطی و سلطه انکیزاسیون تعدادی از مخترعینی را که علیه آیات آسمانی بودند، محکوم به زندان و یا در آتش سوزاند. اکنون میتوان در سرانجام این تغییر و تحول و رابطه تصور انسان با دنیای کره ای که بر آن زندگی میکنند به یک سری "اعتقادات" تثبیت شده اشاره کرد، بحث "آسمان هفت طبقه" با پیشرفتهای علمی شگرفی که پیش آمده است و شناخت بیشتر بشر از جهان و طبیعت، به یک جوک شباهت یافته است. در مورد خیلی دیگر از پدیده ها و کشفیات و اختراعات بشر به اعتقادات دیگری دست یافته است. اما "دین" به این معنی اعتقاد نیست، یک سری احکام الهی و آسمانی است که نفس طرح سوال و تفحص و کنجکاوی در باره آنها باز طبق احکام و آیات چیز مبهمی که نه قابل رویت است و نه قابل اثبات، ممنوع است. به این معنی میخواهم بگویم که در خود طرح سوال یک تناقض را میشود دید و آن همطراز کردن باورها و خرافه های دینی با "اعتقاد" است. نفس این اجبار به برگزیدن دین بطور اتومات و اینکه گویا مردم با تولدشان دین و مذهبی را هم باید به ارث ببرند، با تعقل، استدلال و طرح سوال و ایجاد شک و تردید در مورد پدیده های عینی و یا روانی و روحی در تناقض است. کار بشر همیشه این بوده است که جهل خود در باره قوانین جامعه و قوانین طبیعت را با طرح سوال و پاسخ واقعی به آنها برطرف کند. دین بنیانش بر جهل است و اصلش بر عدم طرح سوال و تسلیم محض به اراده چیزی موهوم در آن بالاها بنا شده است. در قرآن چندین جا آیه هست که نفس شک کردن در مورد اینکه آیا محمد خود آیه ها را اختراع کرده و یا از طرف خدا به او وحی شده است به معنی الحاد و کفر و ارتداد و مجازاتش مرگ و سنگسار است. بنابراین میخواهم بین دو مقوله یعنی اعتقاد و باور از یک طرف و خرافه و تسلیم از روی ناآگاهی و استیصال و اجبار و سنن به ماورا الطبیعه از طرف دیگر تفاوت بگذارم. با این توضیح مختصر میخواهم تاکید کنم که با زور و بطور مکانیکی نمیتوان مانع باورهای خرافی مردم و یا بطور سهوی مانع آزادی اعتقادات مردم به ادیان شد. اما اتفاقاً فقط با مذهب زدائی به معنی هموار کردن راه بیرون

آمدن از خودبیگانگی انسان است که مسیر تعقل و تفکر و خودآگاهی انسان آماده میشود و تازه فقط با این شرط است که زمینه واقعی آزادی "اعتقاد" فراهم میشود. تصور اینکه خارج از عقوبت زندان و حکم ارتداد و سلطه رعب و وحشت، انسانها بروند بدون ترس از جان خود، بدون گرو گرفتن نان روزانه شان، بدون اینکه موقعیت شغلی و اجتماعی شان را در جوامع طبقاتی فعلی از دست بدهند و یا در معرض تهدید قرار بگیرند، آگاهانه به باورهای موهوم اعتقاد پیدا کنند، برای من بسیار دشوار است. بسیاری شغل شان در جهان کنونی همین است که با گرفتن مقام پاپ و آیت الله و نماینده شیعیان و سنی ها و سیک ها و هندو و بودائی بگویند که این خرافه ها هست، حاکم و سرمایه دار و اختلاف طبقاتی جزو قوانینی است که خدا مقرر کرده و دست زدن به آنها غیر از خدا کار کس دیگری نیست. مردم اگر اعتقادی داشته باشند، از سر ناچاری و در موازنه قوا با دشمنان و استثمار کنندگان و حکام جامعه چنین ظاهری را حفظ می کنند. شما برای مثال فرض کنید که شرط ملیت و مذهب و اعتقاد به مذهب را از قوانین حذف کنند و بی باوری به دین عقوبت و مجازات نداشته باشد و موقعیت و شغل و حرمت کسی را در جامعه زیر سوال نبرد، فکر میکنید کسی برای نماز به مسجد و یا کلیسا و کنیسه میرود؟ تصور کنید الزام و یا سنت ثبت ازدواج در کلیسا و یا نزد آخوند و خاخام برچیده شود، و دست صنعت مذهب بطور کلی از دخالت در زندگی و آموزش و پرورش و مراودات روزمره مردم قطع شود؛ آیا واقعا کسی اعتقادی مذهبی برایش باقی میماند؟ در هر حال به نظر من مذهب زدائی تازه شروع آزادی واقعی اعتقادات واقعی مردم است. این عین احترام به عقاید مردم است با همان تعریفی که من از "اعتقاد" بطور اجمال کردم.

بی خدایان: "مذهب/ امر خصوصی است" یعنی چه؟ خصوصی به چه معنا؟ ایرج فرزاد: مذهب از آنجا که باوری خرافی و غیر علمی و تصویری وارونه از مقام انسان در رابطه با جهان پیرامونی اوست، از آنجا که اصل مذهب بر بنیان سلب اختیار از انسان و محول کردن این اختیار به نیروی مرموز و موهوم و غیر موجود و غیر واقعی است، نباید اجازه یابد که بر دیگران تسری یابد. به این معنی این

خرافه و این سلب اختیار برای انسانهای بالغ باید فردی و در محدوده فردی باقی بماند. از این نظر نباید باورهای مذهبی افراد اجازه داشته باشد که دیگران را از اختیار بر خود محروم کند. هیچ کس نباید اجازه داشته باشد که به هیچ بهانه ای، اعم از خانوادگی، طایفه ای، عشیره ای و یا ارثی و خونی. حتی باورهای مذهبی خود را به افراد خانواده و نزدیکان خود تحمیل کند و یا طبق آن مقررات و نظم زندگی را تعیین کند. به این معنی باور به خرافه، به دین و مذهب باید به معنی دقیق کلمه تماما خصوصی و در محدوده باور فردی همان شخص بالغ بماند. در مورد کودکان که مطلقا باید ممنوع شود که آنان به مایملک معصوم و بی اراده خانواده و طایفه و ایل و عشیره و ملت تبدیل شوند. اما از آنجا که دستگاه مذهب و خود مذهب بویژه مذهب اسلام از دایره باور فردی به حیطه سیاست گام گذاشته است و قدرت دولت و یا کنترل بر اعتراضات و "جنبشهای" مردم را بخشا به عهده گرفته است، علاوه بر خصوصی کردن مذهب، باید ابزار سیاسی و ابزار اعمال مذهب از طریق زور و قهر دولتی و یا سلطه آن بر جنبش و اعتراضات مردم را هم قطع کرد. با آمیخته شدن مذهب با قدرت دولتی، اعلام خصوصی بودن مذهب بشدت ناکافی و ناکارآمد خواهد شد. به نظر من اینکه جریانات اسلامی بویژه کودکان و جوانان کمتر از ۱۶ سال را بعنوان قربانیان خود و ابزار عملیات انتحاری قرار میدهند، باید بعنوان یک جنایت آشکار محکوم شود. مساله با این صحنه هائی که جنبشهای اسلامی و اسلام سیاسی در قدرت آفریده است، با آن فرستادن روی میدانهای مین کودکان دبستانی در جریان جنگ ایران و عراق که آمار جمهوری اسلامی تعدادشان را ۱۴ هزار نفر اعلام کرده است، مذهب را بسیار فراتر از صرف اعتقادات خصوصی، با جنایت شنیع معنی کرده است. به این معنی خصوصی کردن اعتقادات مذهبی در مبارزه با این دستگاه و ماشین آدمکشی مطلقا کافی نیست.

بی خدایان: نوآوری دینی یکی از بحثهایی است که در دوران عروج اسلام سیاسی دوباره طرح شده و در محافل روشنفکری غرب و در ایران و جوامع خاورمیانه مطرح است. شما این مساله را چگونه می بینید؟ آیا نوآوری در اسلام اصولا ممکن است؟ چه نیازی به

این/ امر هست؟

ایرج فرزاد: نو آوری دینی یک محصول جانبی اسلام سیاسی و تلاشی برای حفظ دین برای دخالت در سرنوشت جامعه است. این بویژه در ایران تحت سلطه اسلام میدان و محل زیست کل طیف ملی مذهبی و تقلاتی برای ادامه حیات "روشنفکران" این طیف است. دین، خود همانطور که توضیح دادم، مستقل از اینکه به قدرت دولتی چنگ انداخته باشد یا نه، یک باور وارونه و یا اعتقاد خرافی است. من نمیتوانم بفهمم چگونه میتوان یک خرافه را که با نفس اعتقاد به خود انسان متناقض است، "نو کرد؟" به نظر من آن جریانی که تحت عنوان نوآوران دینی در خاورمیانه علم شده است، عکس العملی است در برابر اسلام سیاسی و بویژه "تندرویهای" اسلام سیاسی. فهمیده اند مذهب وقتی با قدرت آمیخته شود، تمام احکام خداوند و آیات کتب آسمانی با دریائی از خون و جنایت و نسل کشی آئینه تمام نمای خود مذهب را هم در برابر بشریت میگیرد و در عمل و پراتیک ۲۵ سال جولان جنبش کثیف اسلام سیاسی به بشریت اثبات شد. به کارنامه حکومت دین در ایران نگاه کنید، به "جهاد" ی که اسلامییون در خاورمیانه و همین امروز در عراق با لت و پار کردن کودکان دبستانی و مردم عادی در صف اتوبوس و مراکز خرید راه انداخته اند نگاه کنید، تا عمق نفرتی که جهان متمدن و بشریت امروز از مذهب با کارنامه اسلام سیاسی و جنبشهای اسلامی نشان داده است، معلوم شود. آشکار شدن این وجه واقعی از آثار دخالت دین در زندگی مردم و در قدرت سیاسی و "مبارزه" مردم له شده زیر تروریسم دولتی و نظم نوینی است که بویژه طیف ملی مذهبی جامعه ایران را که همان مذهب بخش جدائی ناپذیری از باورهای سیاسی و پلاتفرم سیاسی شان است را به هراس از دست دادن تکیه گاه اصلی آنان رسانده است. این سیمای اسلام سیاسی و این صحنه های شنیع عرض اندام جنبشهای اسلامی و تقابل آنها با دولت "یهود" و "تمدن نوین مسیحیت"، راهی برای بقای مذهب حتی بعنوان اعتقادات شخصی را هم بسیار مشکل کرده است. نو آوری دینی، تقلای طیفی از روشنفکران احمقی از نوع سروش و "مستشرقین" از آنها ابله تر برای جلوگیری از انحلال و فروپاشی اسلام سیاسی و تقابل با جنبش رهائی فرهنگی است که این بقیه در صفحه ۳ ←

# خدا، دین و حقیقت

ای محمد! ایمان آوردگان را به جنگ ترغیب کن. اگر در بین شما بیست نفر مرد ثابت قدم وجود داشته باشد، آنها می توانند دویست نفر از کفار را نابود کنند؛ اگر صد نفر ثابت قدم باشند، خواهند توانست هزار کافر را ریشه کن کنند، چونکه به خدا ایمان آورده اند.

قرآن، سوره ۸ آیه ۶۵

کلیه نهادهای دینی از مسیحیت گرفته تا یهود و اسلام، همگی نهادهایی هستند که توسط انسان بوجود آمده اند تا نوع بشر را دچار وحشت و بردگی کنند تا بتوانند قدرت و منفعت را در دستان خود متمرکز نمایند.

توماس پین

من به هیچ کتاب مقدس و افراد مقدسی عقیده ندارم.

توماس پین

جای مذهب در کلیساست نه در دولت.

جورج واشنگتن

قسمتهایی از انجیل را که من نمی فهمم ناراحت نمی کنند، قسمتهایی از آن را که می فهمم معذب می کنند.

مارک تواین

من به خدا عقیده ندارم چون به مهملات بی اعتقادم.

کلورنس دارو

قبل از اینکه برای آمدن باران به درگاه خدا نماز بیاوری، بهتر است برنامه هواشناسی را تماشا کنی.

مارک تواین

دین مسیحیت همواره دشمن پایه ای پیشرفت اخلاقی در جهان بوده و خواهد بود.

برتراند راسل

خاطرات درد و عذاب من از دست دین، باعث شده که نتوانم تحمیل خرافات و دین مسیحیت به جوانان را تحمل کنم.

الیزابت کی دی استانتون

دین تماما مهمل است.

توماس ادیسون

هر نوع مذهبی که حاوی چیزی باشد که ذهن یک کودک را شوکه کند، نمی تواند چیزی درست و حاوی حقیقت باشد.

توماس پین

چرا همیشه اعتقاد به دین، موجب سنگدلی و شقاوت می شود؟

رابرت برنز

یکی از رویاهای مورد علاقه من این است که یکشنبه هفته آینده حتی یک زن هم در هیچیک از کشورهای جهان به کلیسا نرود. اگر ما زنان صاف و ساده از رفتن به نهادهایی که مرکز ستمگری هستند خودداری کنیم، کار آنها می تواند متوقف بشود.

سونیا جانسون

من وحشت را بر قلوب کفار مستولی خواهم کرد. سر آنان را قطع و هر دست و پای آنها را تکه تکه خواهم نمود.

قرآن، سوره ۸ آیه ۱۲

من نمی توانم فرضیه "بی اخلاقی فرد" را بپذیرم، و من اخلاق را منحصر امری انسانی و متعلق به انسان می دانم که هیچ نوع قدرت مافوق انسانی در پشت آن وجود ندارد.

آلبرت انشتین

من معتقدم وقتی که بمیرم، کاملا از بین خواهم رفت، و هیچ چیز از من باقی نخواهد ماند. من جوان نیستم، و عاشق زندگی هستم. اما از وحشتی که بخاطر فکر کردن به نابودی بر من غلبه می کند، بر خود می لرزم. معهدا، نه سعادت، نه تفکر و نه دوست داشتن به این دلیل که جاودانی نیستند، ارزش خود را از دست نمی دهند.

دهند

برتراند راسل

خیلی دلم می خواهد باور کنم که وقتی می میرم چیزی از من مانند افکارم، احساساتم یا چیزی که بخشی از وجود من را به یاد بیاورد، به حیات خود ادامه بدهد. اما به همان اندازه ای که دلم این را می خواهد و علیرغم سنتهای فرهنگی قدیمی و ریشه دار که مساله زندگی پس از مرگ را در اذهان ما فرو کرده است، من بخوبی واقفم که "زندگی پس از مرگ" یک خوش خیالی و آرزوی خام است. زندگی ما باید آنقدر با عشق و احساس عجیب باشد و عمیق، که خود را با این باورها که هیچ مدرکی بر وجود آنها نیست، فریب ندهیم.

کارل ساگان

بی خدایی  
آزادی از دین  
و سعادت انسان

اعظم کم گویان

از انتشارات نسیم  
قابل خرید از طریق  
www.ketab.com

زنده باد بی خدایی

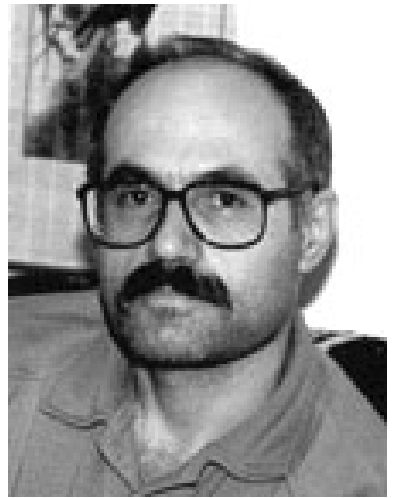
# چرا مسلمان نیستم

## مظفر محمدی

"چرا مسلمان نیستم" یکی از صفحات همیشگی "بی خدایان" خواهد بود. این صفحه مکانی است برای ارائه کیفی خواستهها و تجارب شخصی بیخدایان. از کلیه خوانندگان و علاقمندان دعوت می کنیم با نوشتن تجارب خود برای این صفحه، اعتراض خود به انقیاد دینی و خداپرستانه را با صدایی رسا و محکم اعلام کنند.

سردبیر

\*\*\*



آته ایست شدم

## مظفر محمدی

آته ایست شدنم ساده و آسان بود. پدرم مذهبی و مسلمان بود. از بچگی من را به نماز و روزه و دعا تشویق میکرد اما مجبور نمیکرد. هنوز ۶-۷ ساله بودم که شبی مرا پیش یکی از شیخهای مهمان پدرم در اطاق مهمانها بردند و او دستش را روی سرم گذاشت و دعایی خواند. نمیدانم این کار چند

دقیقه طول کشید اما من از ترس نزدیک بود قالب تهی کنم. آنوقت از درویشهایی که شمشیر می خوردند و می گفتند می توانند آدم هم بخورند وحشت داشتم تا چه رسد به شیخشان. چشمهایم را بسته بودم و فکر میکردم حتما الان من را خورده و احساس میکردم دارم در معده و روده هایش دست و پا میزنم. بدنم خیس عرق شده بود. از آن بعد از شیخ و درویش و همه آن چیزهای که به آنها مربوط می شد متنفر شدم.

همان سالها بود که یکشب ماه رمضان پدرم من را به مسجد برد و گفت امشب شب قدر است و در این شب خدا رزق و روزی مردم را تقسیم میکنند. کسانی که امشب بیدار باشند و دعا کنند روزیشان بیشتر از کسانی خواهد بود که میخوابند. آن شب تا صبح نخوابیدم و خیالات گوناگونی در ذهنم می آمد و میرفت. از خدا پول میخواستم و لباس و خرج تحصیل و بخصوص پول بستنی و سینما در شهر. اما پس از آن و همان سال هم تغییری در زندگی من بوجود نیامد و باز پدرم فقیر بود و من به زور میتوانستم روزی یک سنگک و یک تخم مرغ بخورم. محصولات کشاورزی آن سالمان هم بدتر از همیشه بود. این آغاز اولین شک و تردیدها و سپس پی بردن به پوچی مذهب و خرافاتش بود. من آته ایست شدم.

بعدا در شکایت اربابها از دهقانان من را به عنوان کمونیست و محرک دهقانان برای مصادره زمینهایشان به نفع دهقانان و بی زمینها متهم کردند. اما در حقیقت من آنوقت آته ایست بودم و چیز زیادی از کمونیسم نمیدانستم.

داستان واقعی زندگی خودم، فقر پدرم، گریه های مادرم، ظلم اربابها و طرفداری دولتیها از آنها، خرافه و ریاکاری مذهب، چشم مرا به تبعیض و نابرابری و ریشه های آن باز کرد و بر

علیه آنها شدم. من کمونیست شده بودم بدون اینکه خودم بدانم. طرفدار برابری شده بودم و این را کارگران و خوش نشینان (بی زمینها) و دهقانان فقیر منطقه میدانستند و من را که نماز نمی خواندم و خدا را قبول نداشتم بیشتر از پدرم که مسلمان درست و حسابی بود دوست داشتند و این را پدرم هم میفهمید و ته دلش خوشحال بود. اربابها راست میگفتند من کمونیست بودم به معنای مخالف تبعیض و خواهان برابری، اما خودم نمیدانستم. کمونیست شدن به همین سادگی بود!

بعدها بیشتر به ضدیت مذهب با انسان و بخصوص زنان آشنا شدم. همیشه مادرم را بیشتر دوست داشتم و نمیفهمیدم که چرا این موجود شریف و بسیار عاطفی و انسانی از طرف مردان خانواده گاها مورد آزار و توهین قرار میگردد... و باز بعد که بزرگتر شدم، به پدیده ای به نام مردسالاری پی بردم و متوجه شدم که این تفکر کثیف هم ریشه و پایش در مذهب قرار دارد، بیش از پیش از خدا و مذهب و هر آنچه به این خرافات مربوط میشود متنفر میشدم.

احساسهای کودکیم را هنوز با خود دارم که چگونه دختر ۱۳-۱۴ ساله همسایه ام را که آنوقت با من همسن و سال بود به زور به مردی که از همسر قبلیش دو بچه داشت شوهر دادند. تاثیر عمیق این جنایت وحشتناک که هنوز هم در کشورهای اسلامی به وفور اتفاق میافتد، چنان در من جایگیر شده که فراموش کردنش جزو محالالت زندگی شده و هنوز که هنوز است خاطرات تلخ و دردناکش را با خودم دارم. بعدا این احساس دوران کودکیم را در کلماتی شعر گونه در دفتر خاطراتم ثبت کردم.

انار

با دختر کوچولوی هم سن و همسایه

تو دهمون که لپاش برنگ اسمش بود "انار" هیچوقت بازی نکردیم کوه نرفتم قهر نشدیم و فقط همو می پاییدیم \*\*\*

یه روزی دزد اومد و بردش گفتن عروسی شه !

من بی همسایه شدم

و بغض تو گلوم خفه شد \*\*\*

سه روز بعدش انار رو

با لباسهای رنگارنگ عروسیش

از ته چاهی بیرون کشیدند

و چالش کردند

و من بغض تو گلوم

منفجر شد.

نفرت از مذهب و اسلام و هر آنچه به این پدیده ضد انسانی مربوط است آنقدر در من مادی و ملموس و عجین است که مرا از مراجعه به آیات و روایات مذهبی معاف میکند. درد و رنج ناشی از اسلام در جامعه اسلام زده ای که در آن زندگی کرده ام آنقدر عمیق است که تنها بی خدایی و نفرت از اسلام کافی نیست. جارو کردن این کشفات و جراحات که زخمهایش بخصوص بر بدن زنان و از جمله مادرم را دیده و میبینم جزو آرزوهای بزرگ زندگیم شده است. تصور جامعه ای حتی سکولار در ایران برای من هیجان انگیزه تا چه رسد به رهایی کامل و برابری در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی.

# از وب سایت بی خدایان دیدن کنید

## آنگاه خداوند آدم و حوا را از باغ بهشت بیرون انداخت!



### اسعد کوشا

ماجرای داستان سرائی و قافیه بافی نویسندگان تورات، اولین کتاب منسوب به خدای مخلوق فاترزی ابراهیم خلیل الله در کلاس دخترانه اول راهنمایی دنبال میکنیم.

خانم معلم: در هفته گذشته باز هم تذکر گرفتیم، اگر این کلاس تعلیمات دینی نبود و منبع درسی ما هم خارج از الهیات بود که حسابمان با کرام الکاتبین بود. لطفا ضمن رعایت نظم به شاعر اسلامی توهین نکنید.

خانم معلم: رسیدیم به قسمت ماجراهای بهشت و بیرون انداختن آدم و حوا از بهشت برین. قرائتی بخوان!

قرائتی: "شیطان که در قالب مار ظاهر شده بود و از تمامی جانورانی که خداوند آفریده بود جلب تر بود، به زن (حوا) گفت: آیا پروردگار واقعا گفته است که از میوه های این باغ نخورید؟ زن پاسخ داد: ما میتوانیم از میوه های درختان بخوریم. اما خدا گفته: شما نباید از میوه آن درختی که وسط باغ است بخورید، نباید به آن دست بزنید، اگر دست بزنید خواهید مرد.

مار به زن گفت: مطمئنا نمی میرید، خدا میداند که اگر شما از آن بخورید چشمانتان باز میشود و چون خدا میشود و نیکی و زشتی را میشناسید."

دانش آموزان: خانم اجازه، خانم ما سوال داریم.

خانم معلم: بهشتی تو بگو!

بهشتی: اولاً که من از کار این خدا سردر نمیآورم، چرا اصلاً شیطان را آفرید، که این همه دردسر درست کند و کاسه و کوزه های خدا را بریزد بهم. حالا که این اشتباه ابلهانه را کرد چرا

تو بهشت راهش داد که اجداد کودن ما را به دام اندازد؟ ثالثاً مگر خدا مریض بود که درخت معیوب را وسط باغ بهشت کاشته است که بعد ممنوع الطعامش کند؟

ولوله در کلاس، هر کس یک متلک بار خالق متعال میکند، معلم فریاد میزند ساکت، اصفهانی تو بگو! اصفهانی: خانم این بهشتی خیلی از مرحله پرته س، این خزنبلات را نویسندگان معیوب المغز کتابهای "آسمانی" نوشته اند و به خدای زبون بسته نسبت داده اند. تو چه را باور میکنی؟!

تهرانی: اصلاً این حوا خانم، زبون ماری از کجا یاد گرفته بود که با آقا ماره اختلاط کنه، اونم بدون اجازه شوهرش! خانم معلم: ساکت، بدون اجازه صحبت نکنید.

خانم معلم: تیزبین نوبت تو است! تیزبین: بنظر میآید که شیطان در مورد درخت مربوطه خدا را به دروغگویی متهم میکند. اگر دروغگو دشمن خداست، پس خدای دروغگو دشمن کیست؟ و اگر این صحت داشته باشد، که خداوند تخم دروغ و دنبال را از اول در دل آدم کاشته است و سرمشق دروغگویان عالم شده است.

منکراتی: این کلاس تعلیمات ضد دینی است من به بابام میگم، به خواهر بزرگم زینب هم میگم که خدمت همتون برسه.

خانم معلم: دیگر بس است، منکراتی بازهم تو بدون اجازه حرف زدی. ساکت. قرائتی ادامه بده! قرائتی: تورات، آفرینش: "وقتیکه زن میوه های درخت ممنوعه را دید که جذاب و خوردنی هستند و باخوردنش بمسائل نهران واقف میشود. مقداری از آن را خورد و کمی هم به شوهرش که همراهش بود داد. و آنگاه چشمان هردو باز شد و دیدند که لخت و عور هستند. آنان از برگهای انجیر پوششی برای خود درست کردند. و آنگاه آدم و حوا صدای پای خداوند را که در باغ قدم میزد شنیدند و خود را در میان درختان قایم کردند. اما خداوند مرد را صدا کرد و گفت کجا هستی؟

آدم پاسخ داد: صدای شما را در باغ شنیدم و چون برهنه بودم پنهان شدم. خداوند فرمود: کی به تو گفته که برهنه هستی؟ آیا از درختیکه تو را منع کرده بودم طعام کردی؟ مرد جواب داد: زنی که تو برایم آوردی، مقداری از

میوه درخت را داد و من خوردم. آنگاه خداوند خطاب به زن پرسید: این چکاری بود کردی؟ و زن در پاسخ گفت مار (شیطان) گولم زد و خوردم." دانش آموزان: خانم ما بگیم، ما بگیم؟ خانم نوبت ماست، ما بگیم؟

خانم معلم: محقق تو بگو! محقق: خانم بنظر میآید که سناریویونیسان نمایشنامه مضحک تورات که انجیل و قرآن هم از آن کبی برداری کرده اند، مردان ضد زن و مردرند و بدتینتی بودند. اگر خزنبلات مار سخنگو و درخت ممنوعه را مفروض بگیریم، اینکه شیطان برای گول زدن، زن را انتخاب میکند و اینکه زن را هم مردش و هم خداوند متعالش متمرّد و خطاکار می شمارند و تا قیامت مهر بدهکار بر پیشانی میزنند. چیز جز پرونده سازی برای به انقیاد کشیدن زن توسط جامعه مرد سالار نیست.

خانم معلم: تهرانی تو بگو!

تهرانی: بنظر من این آدم خیلی نامرده که با موش مرده بازی جلوی خدا همه تقصیرارو برگردن حوای بیچاره میندازه. خانم معلم قرائتی ادامه بده زیاد وقت نداریم. بخوان! قرائتی: «آنگاه خداوند روبه مار کرد و گفت که من تو را در میان احشام اهلی و وحشی طلسم میکنم. و مجبور میشوی روی شکمت بخزی و تمام روزهای زندگیت را خاک بخوری.

و بین تو زن دشمنی میاندازم. بین فرزندانان هم همینطور. او مغزت را خرد میکند و تو پاشنه پایش را میگری. خداوند روبه زن کرد و گفت: من درد بارداری را افزایش میدهم. و زایمانت را توام باد درد قرار میدهم. تمایلات تو برای شوهرت خواهد بود و او برتو فرمانروا خواهد بود. پروردگار خطاب بمرّد گفت: برای اینکه تو به حرف زنت گوش کردی و از میوه ممنوعه طعام کردی، تو را بر زمین طلسم میکنم تمام عمر با رنج و زحمت طعام بدست آوری. سپس آدم زن خود را حوا نام نهاد زیرا که او مادر همه موجودات زنده خواهد شد. آنگاه خداوند مرد و زنش را از درب شرقی باغ بهشت بیرون انداخت و با دو شمشیر آتشین از درخت حیات حفاظت کرد.» ولوله در

کلاس، تبریزی: این بود خدای بخشنده مهربان که هر روز باید برایشان نماز بجا آوریم، صد رحمت به مروت کدخداهای دهاتهای اطراف تبریز، مجازات یک میوه عوضی خوردن یک عمر نسل اندر نسل بدبختی کشیدن

است؟ خانم معلم: ساکت وقت نداریم، تهرانی بگو! تهرانی: ببخشید خانم معلم قصد توهین موهین ندارم ولی با چیزهاییکه داداشم از زندان اوین تعریف میکرد و تورات از فرامین خدا میگه، گمونم خداوند بخشنده مهربان سردهسته شکنجه گرای اوین باشه!

و ولوله در کلاس، منکراتی گیس تهرانی را میکشد، کافر ضد دین، مفسد فی الارض! توتونچی فریاد میزنه: منکراتی گیششو ول کن بسپرش به خواهرت زینب بگو که برش اوین پیشه خدا! شلیک خنده دانش آموزان، تو گوشی محکم تهرانی به منکراتی، موهامو ول کن کپک.

خانم معلم: منکراتی و تهرانی بیرون، بیرون! کلاس درس جای وحشی بازی نیست، خیام زاده نوبت توست.

خیام زاده: من هیچ ندانم که مرا آن که سرشت \*\*\* از اهل بهشت کرد یا

دوزخش زشت

جامی و بتی و بربطی بر لب کشت \*\*\* این هرسه مرا نقد و ترا نسیه بهشت!

دشتی: خانم ما جمع بندی کنیم؟ خانم معلم: دشتی مختصر و مفید جمع بندی کن! دشتی: از این مبحث آموختیم که از آنجا که مذاهب سامی هرچه بر سر زن میآورند به اتکا فرامین تبارک و تعالی است. کتب آسمانی چاپ کره خاکی هم که همگی حکایت از خداوندی بیمارگونه و مازوخیست دارد.

اولین گام برای رهائی زنان از درد زایمان و از درد فرمانروائی جامعه مردسالار فقط میتواند با خلاص شدن از شر خود خدا میسر شود. و این صرفاً از راه بحث و موشکافی علمی خزنبلات این کتب عتیقه و پوسیده میسر است. تنها معجزه واقعی این "کتب آسمانی"

اینست که اگر آنرا بزبان مادری و در خلوت خود و بدور از چشم متعصبین بخوانی در کوتاه زمان به عمق کشفات ذهن نویسندگان آن پی میبری و خود را از قیود ضدانسانی آن رها میکنی و با اتکا به علم و دانش و تلاش آگاهانه بشری، زندگی در بهشت رفاه و آسایش را روی زمین برای همگان میسر میکنی، و حتی باورمندان به داستان خردجال را نیز ممنوع الورد نمیکنی!

زنگ تفریح بصدا درآمده و دانش آموزان جدل کنان بر سر کلام خدا کلاس را ترک میکنند.

## دین نوین چیست؟!

### سروش دانش - تهران

در چند سال اخیر پیشرفت های قابل ملاحظه ای در عرصه های گوناگون علمی صورت پذیرفته است. از های تک و علوم فضایی تا علوم پزشکی. همگی در یک وجه خاص اشتراک داشته اند و آن پیشرفت روز افزون است. حرکتی که قابل ننگ داشتن نیست و هر روز جوابهای بیشتری برای سوالهای ذهن بشر پیدا می شود. کم کم علل تمام امور طبیعی و حتی انسانی شناخته شده و قوانین دیالکتیکی آن شناخته می شود. اما کسانی که در این دوره زندگی می کنند احتمالا چیزهایی در مورد انسانهای قبل از خود شنیده اند. انسانهایی که از روی جهالت دست از آفریدن خدایانی زنده اند که بعد از آن با آنها دست به گریبان بوده اند. کسانی که حتی برای باریدن باران، داشتن محصول بیشتر و ... دست به دعا برای این خدایان آفریده شده بر می داشتند و آنها را پرستش می کردند. اگر کارها بر روال عادی و مورد پسندشان می گذشت از خدا تشکر می کردند و اگر این طور نبود می گفتند ما لایق کمک پروردگار نبوده ایم.

در قرن نوزدهم مذهب شکل انزوا یافته ای به خود گرفت. دلیل این امر هم چیزی نبود جز گسترش و پیشرفت علم در جهان. دیگر حرفهای کلیسا در بین مردم خریداری نداشت و به درستی این عصر را عصر روشنگری نامیده اند. عصری که خرافه و مذهب در قفس انداخته شده بود. کسی اعتنایی به مذهب نمی کرد و تا اسم مذهب می آمد همه جنایات و تجاوزات کلیسا که بیشتر در اروپا اتفاق می افتاد، را به یاد می آوردند. جنگهای صلیبی و هزاران هزار جنایت بر ضد انسان ها توسط مذهب را به یاد می آوردند و در پی کنار گذاشتن و جنگیدن با چنین چیز کثیفی که دون شان انسانیت بود می پرداختند.

در اینجا ماهیتا در ذهن بشر تغییری نسبت به مذهب و بساط تکفیر و نعمات خدا صورت گرفت. دیگر کسی به مذهب که تا دیروز به آن احترام می گذاشت، بی احترامی می کرد و آنرا به استهزا می گرفت. خدایی که روزی

انسانهای زیادی را می ترساند تا کارها را بر وفق مراد فئودال ها انجام دهند حال بازیچه انسانهای مترقی با ذهنهای باز شده بود. زباله دان تاریخ محلی درخور برای خدا و بساط مذهب اش شده بود و هر روز انسانهای بیشتری به جمع آزاد فکران می پیوستند.

اما در نیمه دوم قرن بیستم بورژوازی که حالا تقریباً از قدرت خاصی در دنیا برخوردار شده بود برای اینکه خود را حفظ کند و طبقه خود که حاکم بود ولی هر لحظه لرزش را زیر پایش حس می کرد را برای چند صباحی محکم سر جایش بنشانند بر این داشت که از مذهب دوباره استفاده کند. قبل از عصر روشنگری مذهب به واسطه وجود بازار و نبود رشد کافی علم رواج داشت اما در بعد از آن عصر مذاهب به واسطه حمایت بی دریغ سرمایه داری از تخم دوباره سر برآورد. بورژوازی روشنفکران مذهبی را در بین جوامع رونق داد، اشکال مختلفی از مسیحیت را رواج داد و از اسلام سیاسی به بی شرمانه ترین حالتی دفاع کرد. نسبت فرهنگ تری هر روزه جوامع بورژوازی مخصوصاً در اروپای غربی و آمریکا شده بود. در خاور میانه وضع از این هم وخیم تر شد، در ایران و افغانستان بربرهایی حکومت را در دست گرفتند که کشتارهای آنها هنوز هم ادامه دارد. بی حرمتی به زن، تجاوزهای مکرر به زنان و کودکان، فاجعه ایدز در آفریقا به واسطه پیام رهبر کاتولیک های جهان، سنگسار، اعدام و قطع کردن دست و پا و درآوردن چشم انسانها و هزاران هزار فشار روانی دیگر هدیه های مذاهب به انسانهای سراسر کره زمین بود.

بعد از روی کار آمدن اسلام سیاسی و انتفاضات آن و همچنین مسیحیت و یهودیت در دنیا دوباره موج برگشتی به بی خدایی و به دور انداختن مذهب شکل گرفته است. یک مثال عینی آن جامعه ایران است. قبل از انقلاب پنجاه و هفت شاید بعضی مسلمان بوده باشند اما این اسلام برای بقیه محدودیتی نداشت، و این انقلاب هم بر بستر ظلم ستیزی و رسیدن به یک جامعه انسانی شکل گرفت که متأسفانه برای نبود یک حزب چپ رادیکال در آن سالها انقلاب به دست کسانی چون خینی و بازرگان و ... افتاد.

بعد از روی کار آمدن این وحشیان زنان، دانشجویان و توده مردم مشاهده کردند و هر مقوله ای را باید با شرایط

که تقریباً به هزار و چهارصد سال قبل برگشته اند. جایی که سنگسار و اعدام معنا دارد. جایی که با فرهنگ سازی های مسموم در چند روز از سال عده ای به سر و صورت خود می زنند و با قمه بر سر خود می کوبند و صورت های بچه های یکی دو ساله را از خون گوسفند تازه سر بریده شده می مالند که سالم بماند. عقب مانده ترین فرهنگ را به جامعه تحمیل کردند. سختترین و وحشیانه ترین کارها را کردند.

از این جا به بعد که بوی نعش مانده مذهب باز مشام ها را آزرده، کسانی که خطر را از جانب طبقه کارگر و جنبش زنان و ... را احساس می کردند تصمیم گرفتند به نوعی رفرم مذهبی دست بزنند و برای این کار از ال احمدهای پلاستیکی و شریعتی و بقیه به اصطلاح روشن فکران دینی مسالمت جستند تا به عمر ننگین خود به نوعی ادامه دهند، پروژه خاتمی و دوم خرداد هم بر همین امر شکل گرفت که دیدیم به مفتضحانه شکلی شکست خورد.

بارها این جمله را مخصوصاً افرادی که در ایران هستند شنیده اند که مثلاً شخصی بالای پنجاه سال با تکان دادن سرش می گوید نفس دین چیز خوبی است اما جمهوری اسلامی آنرا خراب کرده است. و اینکه ما باید به مفهوم دین و مذهب برسیم که چیزی جز نور و حقیقت نیست!

در راستای این جملات به ظاهر زیبا، یک ویلاگ با نام دین نوین در ویلاگستان وجود دارد که با تلاشی هر چه تمامتر در پی توضیح و تبیین ورژنی از اسلام است که آنرا "مفهوم گرایی" دینی نام می نهد و آنرا در مقابل شکل دیگری از اسلام که "بنیاد گرایی" است می گذارد و بیان می کند که تمام تبعیض ها و نا برابری ها و جنایات و شکنجه ها مربوط به شاخه دوم می شود و خود اسلام حقیقتی وصف ناشدنی است که نه با آزادی و برابری مشکلی ندارد و حتی در راستای آن است. حال به چند واقعه تاریخی در زمان محمد رجوع کرده و سعی می کند نکات مقاله خود را مستحکم سازد.

ایشان بیان می دارند که در زمان محمد مفاهیمی چون آزادی و برابری و دموکراسی وجود نداشته که محمد بخواهد با آنها مخالفت یا موافقت کند و هر مقوله ای را باید با شرایط

تاریخی اش سنجید. به نظر من این دسته از دینداران، می خواهند به نوعی توجیهی برای وخامت دینی که ما هر روزه داریم در اشل اجتماعی آنها را می بینیم را دوباره با رجوع به یک سری سرشت های انسانی توضیح دهند. خیلی جالب و تعجب برانگیز است که این انسانیت را مساوی با فرهنگ مذهبی گرفته و توضیح می دهند که اگر به سوی کمال مفهومی دین بریم همه مصائب حل می شود.

اما برای این دسته باید گفت که مشکلات اعظم جامعه انسانی ما به خاطر وجود مذهب است و این مذهب است که مانند آرام بخش استعمار اقتصادی را خیلی طبیعی جلوه دهد. به وجود آمدن جنبشی که بخواهد مقابل ذهن پرشش گر بشر امروزی و مترقی بایستد و بخواهد باز علتها را به خرافه و خدا ارجاع دهد لزوم بازتولید مذهب در جامعه امروزی است.

مسئله جالب اینکه این دین مفهوم گرا و به اصطلاح مترقی از رسیدن به قدرت سیاسی امتناع می کند و به این ترتیب می خواهد از تاثیرهای منفی مذهب و خدا بر اجتماع چشم پوشی کند. اما اگر هر مذهبی به زمین حوزه های خصوصی کشیده نشود و شکل اجتماعی پیدا کند باعث به وجود آمدن منجلیبیهایی می شود. در بررسی دینها معمولاً خیلی راحت از اشکال سنگسار و زنان کشتزار مردانند و اعدام برای خدا و ... می گذرند اما اینها همه اصل دین است. و جامعه ای که بر مبنای قرآن و خدا باشد هم چیزی فراتر از آن نمی رود. مذهب خود عامل بدبختی و بیچارگی است نه برای مثال بنیادگرایی آن. چون این صورت دین هم با ظاهری بسیار فریبنده و خطرناک تر برای انسان و انسانیت می تواند باز تجربه تلخی را بر گلوی میلیون ها انسان بریزد.

سعی کنیم به جامعه ای برسیم که اساسش انسان باشد و سعی کنیم اختیار سلب شده انسان را به آن بازگردانیم.

مرگ بر خرافه و مذهب. زنده باد بی خدایی

**با بیخدایان  
همکاری کنید**

## پروتستانیسیم دینی چیست؟

### علی راستین

«نمی توان مسیحیت را "بزرگ" کرد یا آن را آراست، مسیحیت بر علیه نوع والای بشری تا سر حد مرگ جنگیده است!» نیچه

دین چه در بعد سیاسی و چه در بعد اجتماعی آن و حتی در بعد فردی آن در حال حاضر صرفاً عامل از خود بیگانگی انسانها، یا بقول کارل مارکس «افیون توده ها» تحت انقیاد مذهب نیست، بلکه عامل جنایت و خشونت انسان ها نسبت به خود و نسبت به جامعه هستند. علاوه بر اینکه پایه های ایدئولوژیک و فلسفی دین در قرن اخیر و قرن گذشته با پیشرفت علم هر لحظه سست تر شده و میریزد، علاوه بر اینکه بشر خردمند امروز با بهره برداری از علم روز دنیا هر روزه به پوچ بودن و غیر علمی بودن ابعاد فلسفی و تئوریک دینی بیش از پیش پی می برد، و حتی علاوه بر اینکه بورژوازی انقلابی در قرن های ۱۶ و ۱۷ بر یک سنت ضد دینی و غیر دینی استوار گشته بود، امروزه شاهد صحنه های متفاوت و بعضاً ضد و نقیض هستیم.

سیمای بورژوازی جهانی البته بورژوازی الان نزدیک به دو قرن است که مواضع انقلابی خود را از دست داده است و خود برای حفظ وضعیت موجود به دین پناه برده است. این «دین پناهی بورژوایی» در دنیای کنونی برای حفظ منافع سرمایه داران و ترویج روحیه «قناعت» به عنوان یک «ارزش اخلاقی» در جامعه سرمایه داری مورد مدح قرار گرفته است. موضوع اصلی بورژوازی نسبت به مذهب در حال حاضر یک چیز است: «حمایت از مذهب!» این است ارتجاع بورژوازی جهانی که پشت چهره های اصلاح کرده و کروات زده «عشاق دموکراسی» پنهان شده است. اما باز هم بورژوازی به یک شکل از مذهب دفاع نمی کند. ترفندی که در این جا بکار برده می شود بر پایه تقسیم مذهب به لایه ها و طیف های مختلف است. بورژوازی سعی می کند در جایی وحشیتیز و عقب مانده ترین نیروهای مذهبی را به جان مردم بیندازد. برای مثال مورد مساله عراق

که در آن هر روز بر اثر "آزاد سازی!!!!" های اخیر شاهد قدرت گیری اوپاش اسلامی در منطقه هستیم. یا گروه های دست ساز سرمایه داری مانند طالبان یا جمهوری اسلامی که زندگی را بر مردم سیاه کردند و دارند می کنند.

تغییر شکل اسلامی ها! اما بحث اصلی مقاله در مورد پرداختن به این گروه ها نیست. ما در صفحه سیاسی ایران شاهد رشد و بروز نوعی دیگر از جریانات مذهبی هستیم. این جریانات دیگر با قمه و چاقو و ریش و پشم سخن نمی گویند. از مقولاتی مانند "پلورالیسم"، "دموکراسی"، "آزادی بیان" و حتی "سکولاریسم" دم می زنند. بحث های فلسفی راه می اندازند و از "ولتر" و "پوپر" مدرک و دلیل می آورند. و خودشان را بسیار دموکرات و امروزی و قابل قبول جا می زنند. نطفه این شکل از جریانات مذهبی، در ایران را «علی شریعتی» کاشت که البته امروزه توسط پیروان راستینش مانند سروش، کدیور، الهی قمشه ای، اشکوری، و... ادامه دارد. در برابر این طیف سوالات زیادی مطرح می شود. سوالی که اینجا مطرح می شود از این قرار است: موضع کمونیسم کارگری در برابر این جریانات چیست؟ آیا این ها را هم باید در جنبش سیاه و ارتجاعی اسلام سیاسی طبقه بندی کرد؟ آیا جریانات پروتستانیسیم اسلامی در مواقع و مواضعی خاص نمی توانند مورد حمایت و مورد ائتلاف با جنبش کمونیستی کارگری قرار بگیرند؟ و هزار و یک سوال دیگر از این دست. اما قبل از هر گونه پاسخ دادن به این سوالات ما به عنوان یک ماتریالیست، آته ایست و بالاخره یک کمونیست کارگری باید به شکل زیر بنایی و ریشه ای به نقد این جریانات و علل پیدایش چنین جریاناتی در بخش های مختلفی از جریانات اسلامی پردازیم. تحلیل این جریانات بدون در نظر گرفتن و تحلیل شرایط تاریخی، اجتماعی جامعه مربوطه، موضع ما را بدون شک به یک موضع اتوپیاپی، پا در هوا، اخلاقی و حتی مذهبی تبدیل می کند.

مذهب در خاور میانه کجاست؟ باید متذکر شوم که این نوشته مربوط به یک دین خاص، یعنی اسلام و یک منطقه خاص، یعنی خاور میانه و یک دوره تاریخی خاص یعنی دوران معاصر مربوط است. اشکال دیگری از حرکات اصلاح گرایانه مذهبی الزاماً در موضع ما نمی گنجد. ما در اینجا در مورد مارتین لوتر یا رفرمیست های دینی در اروپا صحبت نمی کنیم. بحث ما

پیرامون بخش اطلاق طلب جنبش اسلام سیاسی است. برای روشن تر شدن این را اثباتاً می گویم که جنبش اسلام سیاسی یک جنبش ارتجاعی، وحشی، ضد زن، و سرمایه داری هار است. (البته نباید فراموش کرد که دیگر ادیان چیز بهتری هستند) گرچه قدرت متمرکز این جنبش در خاور میانه و کشور های عربی است. اما نقطه اتکای این جنبش دول غربی هستند. البته باید این را نیز متذکر شد که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و دست اندازی جنبش اسلام سیاسی به سمت اربابانش، حمایت غرب از طیف بنیاد گرای آن کم شده و دارد از جریانات پروتستانیسیم اسلامی حمایت می کند. سیاست عمومی غرب در برابر اسلام سیاسی بر پایه تقسیم اسلام به «اسلام آخوندی و مترقی» یا «اسلام واقعی و بدی» یا «اسلام راستین و دروغین» است. یعنی هنوز غرب نوعی اسلام خاص را در بین گرایشات مختلف اسلامی به عنوان متحد خود برای حفظ منافع خود که همانا سلطه جهانی سرمایه است محسوب می کند.

بورژوازی جهانی و اسلام سیاسی! بنابراین این علت حمایت غرب از پروتستانیسیم اسلامی را می توان در دو نکته خلاصه کرد: نخست در امان بودن غرب از تروریسم و دوم "پذیرفتنی تر" بودن این مدل اسلام؛ بورژوازی غرب این را به خوبی دریافته است که جریاناتی را که به جان مردم خاور میانه انداخته بود، می توانند هر لحظه امنیت شهروندان غربی را تهدید کنند. می توانند رستوران ها و دیسکو ها و مدارس و... را به محلی برای عملیات تروریستی خود در قلب اروپا و امریکا تبدیل کنند. به همین دلیل بود که بورژوازی جهانی برای حفظ ثبات خود دست به حمایت از جریانات «نو اندیش دینی» می زند. قطعاً اسلامی های "متمدن!!!!" بهتر از تروریست هایی هستند که بمب به خود می بندند و هواییمها را به ساختمان ها می کوبند. و مساله بعدی مبارزات مردم در خود خاور میانه ( و خصوصاً ایران ) بر علیه اسلام و جریانات اسلام سیاسی است. مخصوصاً که در ایران، اسلام به عنوان یک نیروی سیاسی در "قدرت سیاسی" حضور دارد و این عملاً اسلام است که حکومت می کند. در برابر چنین جریانات اسلامی مردم به جان آمده هم مقاومت و جنبش خود را بر علیه اسلام دارند. و این جنبش تماماً با سیاست های غرب و پروژه هایی که برای مردم خاور میانه پیچیده است در تضاد ریشه ای قرار دارد، مردم غیر

مذهبی و لائیک استثمار را نخواهند پذیرفت، غیر مذهبی ها برایشان مهارتاشدنی، خطرناک می شوند و مردم با چنین مزاجی به دل هیچ سرمایه داری خوش نمی آید! همچنین قوانین و سنت های اسلامی آنچنان زمخت و غیر انسانی هستند که بورژوازی غرب با همه سرمایه داری و قلدری و سرکوبش نمی تواند به هیچ گونه ای از آنان به نوعی حمایت کند، شاید بورژوازی بتواند حجاب و قتل ناموسی را به عنوان "فرهنگ پذیرفته شده توسط مردم" به مردم به جان آمده از اسلام و قوانینش تحمیل کند، اما با سنگسار و اعدام و دست بردن و چشم در آوردن چه می کند؟ آیا می تواند از این ها هم حمایت کند؟ تجربه نشان داده است که بورژوازی جهانی از هیچ گونه وقاحتی برای حفظ سود، سرمایه و کلا وضعیت موجود فروگذار نکرده است، و خود عملاً دست به جنایات ضد بشری زده است که با ادعاهایش در تناقض آشکار قرار دارد. اما بورژوازی غربی دفاع از چنین وحشیگری ها و کثافتاتی را با توجه به توازن قوای کنونی و وجود جنبش ضد مذهبی در ایران را به صلاح و مصلحت نمی داند و سعی می کند از اسلام دیگری دفاع کند. البته نباید فراموش کرد که حتی دفاع غرب از نو اندیشی دینی به جای حمایت از بنیادگرایان خود به نوعی اعترافی زبویانه در برسیمت شمردن جنبش ضد مذهبی در ایران هست. دفاع آنان از این نوع خاص از اسلام یک حرکت تدافعی در برابر کارگران، زنان و مردم تشنه آزادی و برابری است. اصولاً پا گرفتن چنین جریاناتی نتیجه «جلسات فلسفی» و «رسیدن به قرأت های جدید از دین» نیست. بلکه کل این بساط نتیجه نوعی عقب نشینی اسلام در برابر جنبش ضد مذهبی است. اسلامی ها خود به خوبی دریافته اند که اگر می خواهند بمانند باید حرف های جدیدی بزنند، باید از آزادی بیان و سکولاریسم دم بزنند. باید کمی پوست بیندازند و متمدن بشوند. در غیر این صورت باید تاوان زیادی را پس بدهند. اساساً وجود جنبش های رفرمیستی در ایران برای مهار کردن انقلاب و حرکات رادیکال است، این انقلاب چه در عرصه اقتصادی یا سیاسی و یا حتی فرهنگی و اخلاقی با نوعی "باز اندیشی" از سوی حامیان وضعیت موجود مواجه شده است. این ها حاضر شده اند که یک سری امتیازاتی را بدهند و در عوض کل ماهیت و مناسبات سیستم قبلی را

← حفظ کنند. بنا بر این اعتبار جنبش کمونیستی کارگری باید با یک نقد همه جانبه تمامی این نوکرهای بورژوازی را در هم بکوبد و کلا بساط مذهب را جارو کند.

روشنفکری دینی؛ یک تناقض در خود! موضع ما نسبت به پروتستان های اسلامی موضعی کاملا روشن است. اما سوالی که هنوز برای خود من حل نشده بر سر همین کلمه مد روز، یعنی "روشنفکری دینی" است. وقتی صحبت از روشنفکر می کنیم انسانی منتقد، غیر خرافی و آزاد از لحاظ فکری را در نظر می گیریم، روشنفکر کسی است که مقدساتی برای خود تعریف نمی کند، حاضر است هر لحظه هر مفهوم و موضوع را مورد نقد و بررسی و باز اندیشی قرار دهد؛ اما همین که کلمه "دینی" را به آن اضافه می کنیم در محصه می افتم. چون دین همیشه بیانگر مطلق گرایی، عدم تغییر و عدم حرکت، سکون فکری، جزمیت است. کسی که دین دار است حق ندارد و نباید در اصول اولیه و پایه های دینی ذره ای شک کند. نمی توان هم روشنفکر بود و هم به این اعتقاد داشت که زمین در هفت روز بوجود آمده است و یا آدم و حوا بودند که پدر و مادر همه انسان ها در طول تاریخند. نمی توان هم روشنفکر بود و هم به "معاد" و دنیای پس از مرگ اعتقاد داشت. اگر کسی بخواهد روشنفکر باشد باید در ابتدا با دین مبارزه کند. روشنفکران دینی که ادای آزادی بیان و آزادی برای مخالفین را در می آورند و از سویی هم اسلام را قبول دارند، بهتر است بروند و نگاهی به کتاب قرآنشان ببینند تا ببینند که "خداوند مهربان" دستور چه بلایی را برای مخالفان خود صادر کرده است. روشنفکر دینی ترکیبی است متناقض در خود! یعنی دو کلمه متضاد را با هم ترکیب کرده است و چهره ای مسخره به خود گرفته است. روشنفکر دینی مانند سازمانی است خود را "ژاد پرستان انترناسیونالیست" یا "فاشیست آزادیخواه" تعریف کرده باشد. حتی ذره ای کوتاه آمدن در برابر این نام و به رسمیت شمردن چنین اراجیفی برای ما ابا قابل قبول نیست.

\*\*\*

## نامه های شما

### ماریا آزاده از کردستان

سلام اعظم جان، هر سه شماره بی خدایان که توسط یک دوست با هم بدستم رسید را خواندم و خیلی لذت بردم. هر شماره نسبت به شماره قبل جذاب تر و خواندنی تر بود. بخصوص طرح در شماره ۳ خیلی جالب بود. از ستونهای "خدا، دین و حقیقت" و "چرا مسلمان نیستیم" خیلی خوشم می آید به همین دلیل برآن شدم که جریان مسلمان نبودن خودم را برای نشریه بنویسم. مقالات خود شما هم که حرف ندارد. امیدوارم بزودی "بی خدایان" از طریق دکانهای روزنامه فروشی در ایران پخش شود. برای تو و سایر دوستانی که برای انتشار بی خدایان تلاش می کنند، آرزوی موفقیت دارم. دوستدارت

### تقی لطفی از ایران

سرکار خانم اعظم کم گویان با درود فراوان، من هم بمانند شما معتقدم خدا وجود ندارد و برای خود دلایل کاملا علمی و منطقی دارم. لطفا برایم بنویسید آیا میتوانم برایتان بزبان فارسی و با فورمت "ورد" نامه بنویسم. من از ایران هستم. منتظر پاسخ شما هستم.

### دوستی با نام عمر خیام

یک رباعی از عمر خیام را برای ما فرستاده اند:

من هیچ ندانم که مرا آنکه سرشت از اهل بهشت کرد یا دوزخ زشت جامی و بتی و بربطی بر لب کشت این هر سه مرا نقد و تو را نسیه بهشت!

### عایشه از فرانسه

سلام اعظم، از شما بخاطر ایجاد سایت بی خدایان تشکر می کنم. می خواهم بگویم که من، تو و کلیه زنانی که برای آزادی و سکولاریسم می جنگند، را تحسین می کنم. من هم مانند تو فکر می کنم که دین از بزرگترین مصیتهای انسانها در دنیای امروز است. من اسلام را زمانی که پانزده سالم بود ترک کردم. منشا من از الجزایر است.

با گرمترین احترامات

آشنای غریب

لعنت بر ضد دین و بشریت. از آنجایی که در تمامی مقالات مزخرف اعظم کم گویان چیزی جز مغالطات و سفسطه های کودکانه چیزی نیافتیم وی را به مبارزه می طلیم این بار با استدلالهای منطقی و مدارک مشهود دال بر ناسازگاری دین با بشریت.

### دایان از آمریکا

سلام و احترام به اعظم کم گویان، مقاله شما در باره قتلهای ناموسی در سوئد را در سایت بی خدایان خواندم. من از نحوه استدلال شما که رابطه قتلهای ناموسی با اسلام را روشن کرده اید، بیشتر از هر چیز خوشم آمد. چون بسیاری آن را به اسلام بی ربط می کنند. من می خواهم بیشتر در باره این مساله بدانم. از شما می خواهم مرا راهنمایی کنید. آیا آیات قرآنی هم مستقیما به قتل زنان نافرمان حکم می دهند؟

### مهران محبوبی

سلام اعظم عزیز، ... این برنامه بی خدایان باید تصویری و حضوری صورت بگیرد. تاثیر عجیبی دارد. باید در تلویزیون برنامه داشته باشد و قبل از آن باید در کانال های دیگر این بحث بی خدایان را کرد! من بگویم از هر چی بیشتر اثر دارد! می خواهم بگویم من مبهوت این برنامه تو شده ام! مثال اش را در هیچ جا ندیده بودم! فضا را برای همه باز می کند که بسیار لازم و ضروری است! من تصمیم دارم به سایت بی خدایان سر بزنم و در این امر فراگیر انسانی و نه فقط سیاسی و نه در قالب یک ایدئولوژی بلکه در قالب وجود خود انسان بیشتر وقت بگذارم! انتظار داریم که برنامه بی خدایان ات طوری از طریق تلویزیون حضوری و زنده جا بیافتد!

### داریوش از آمریکا

اعظم، مقالات شما در وب سایت بی خدایان مرا عمیقا تحت تاثیر قرار داده است. من از فقدان تمایلات ضد اسلامی در بین ایرانیان خارج کشور خیلی ناراحتم. متاسفانه در مقابل تلاشهای مدیای غربی برای حقتنه کردن اسلام و تبلیغ برای آن، ایرانیان کمتر تحرکی از خود نشان می دهند. نمونه ها از جمله برنامه های شبکه پی.بی.اس در آمریکا در معرفی محمد پیغمبر اسلام و برنامه های بی.بی.سی. در انگلستان هستند که می باید با حرکت اعتراضی سازمان یافته ایرانیان روبرو

باشوند.

با بهترین آرزوها

### نورا جمال

من مقالات اعظم کم گویان را در سایت "بی خدایان" خواندم. اسلامی که شما از آن حرف می زنید اسلام واقعی نیست. اسلام طالبان و بن لادن اسلام محمد نیست. پیام اسلام، صلح و دوستی و احترام به زنان است. لطفا چنین یک جانبه اسلام را رد نکنید.

### بورلی از آمریکا

من یک زن آمریکایی، یک مادر و یک مادر بزرگ هستم. هر زمان که از دین اسلام بعنوان علت ستمکشی زنان در خاورمیانه انتقاد می کنم همیشه کسی پیدا می شود که بگوید مشکل از اسلام نیست بلکه از اسلام رادیکال مانند طالبان و امثال آنهاست. من همیشه قلبم برای ستمکشی زنان در کشورهای اسلامی شکسته است و می خواهم دلایل قانع کننده ای برای اثبات اینکه اسلام عامل ستم بر زنان در کشورهای اسلامی است داشته باشم. لطفا مرا از این لحاظ راهنمایی کنید.

### مسعود رازی از اروپا

اعظم عزیز برای ایجاد سایت "بی خدایان" به شما تبریک می گویم. آته ایستها باید بخاطر آته ایست بودن بر خود ببالند. وب سایت شما نیز مطمئنا در این امر سهم دارد.

### فرید روزنامه نگار از تهران

آغاز به کار سایت بی خدایان را تبریک می گویم. نیاز به فرهنگ سازی در این زمینه بسیار مشهود بود. امیدوارم موفق و پیروز باشید.

### شیوا لاچینی از کانادا

بخشی از داستان خود با نام راز آفرینش را برای ما فرستاده و از فعالیت ما اظهار خوشحالی کرده اند.

### مهدی سهرابی

شعری در باره اسلام برای ما ارسال کرده اند.

### فایق عبدالهی پور

داستانی با عنوان "مومیایی رادیکال برای ما فرستاده اند. از همکاری ایشان تشکر می کنیم.

\*\*\*

## دین و لینک



### فواد عبداللهی

#### بینش معاصر!

یورگن هامبرماس اندیشمند فلسفه سیاسی معاصر معتقد است که دین در چهارچوب مدرنیته چاره ای برای ماندن ندارد، مگر اینکه با سه مؤلفه: مواجهه معقول با سایر ادیان، پذیرش مرجعیت الزامی دانش معاصر و تلاش برای پیوند دادن به حاکمیت مردم و حقوق بشر، خویش را دوباره تعریف نماید. به نظر وی سیاست زدایی از دین به هیچ وجه تهدید کننده حیات دین نیست. او اضافه می کند که جوامع فرا مدرن خود را با استمرار حیات دینی وفق داده اند و دیگر چون گذشته حکم به نابودی آن نمی دهند. مشروط بر آنکه سه مؤلفه پیش گفته رعایت شود و نیروی شکل دهنده اش به زندگی، زمانی میتواند باقی بماند که بدون توسل به اقتدار سیاسی و تنها با تکیه به ابزار کلام خویش، به گونه ای بی واسطه وجدان تک تک افراد جامعه را مخاطب قرار دهد.

#### انسان راستین!

برای کبری رحمانپور  
حق زندگی، حق زیستن، حق خندیدن، حق گریستن، همه را از من میگیری؟! آخر من یک انسانم! و انسان حتی حق اشتباه کردن هم دارد! و من معترفم که اشتباه کردم، که من حق کشتن ندارم! اما تو چه؟ آیا تو حق کشتن داری؟! چرا و چه کسی این حق را به تو داده

است؟ که با نام دولت و قدرت بکشی! نه نه، شما هم حق کشتن ندارید!

خوشبختی برای همه!

#### اندر حکایت ایام محرم و صفر

میکناییل سطلانی در کتاب خاطرات یک کافر مینویسد: روحانیون قصه ای بیان می کردند که گویا در روز عاشورا از پشت اسب امام حسین (ذولجنح) بادی خارج میشود که در آخر آن صدها تن از سپاهیان یزید به هلاکت می رسند. سپس با خنده افسوس می خورند که چرا اسب حضرت از این کارها بیشتر نکرده تا تمامی دشمن را تار و مار نماید و شعری فکاهی را که در این رابطه به تقلید از دوازده بند محتشم کاشانی ساخته شده میخوانند: از گوز ذولجنح دو صد کشته شد به جنگ - ای کاش ریده بود به میدان کربلا.

#### پرچم سرخ!

یک لجن دیگر از دنیا رفت. اما این تنها قضیه نیست. همین تروریستی که پاک شدنش از دنیا به ظاهر، دنیا را آرام خواهد کرد دقیقاً برعکس به تروریسم و آدم کشی بیشتر دامن خواهد زد. دیشب رنتیسی، رهبر جدید حماس ترور شد. شارون مدتی است که تصمیم به ترور رهبران جنبشهای فلسطینی گرفته و قصد دارد این سیاست تروریستی را ادامه دهد. باید در سطح جهانی به این مسئله اعتراض کرد. این سیاست ممکن است در آینده ای نه چندان دور به فاجعه انسانی وحشتناکی تبدیل شود. این سیاست دولت اسرائیل نه تنها تروریسم اسلامی را ضعیف نخواهد کرد بلکه بهانه و جان تازه ای به تروریسم اسلامی حماس و سایر گروه های تروریست فلسطین می دهد. همین امروز رهبر جدید حماس انتخاب شد که البته نامش فاش نشد و فعالین حماس تصمیم گرفتند که این عمل اسرائیلی ها را با ۱۰۰ عملیات تروریستی دیگر پاسخ دهند. مشخص نیست که لوله تفنگ حماس به طرف کجاست. اتوبوس، رستوران یا شاید فروشگاه. اما مشخصاً به طرف مردم بی دفاع و بی تقصیر و شهروندان عادی اسرائیلی است. وای به حال بشریت!

#### آنتی لاریجانی!

ما تبلیغات لاریجانی را در عراق محکوم می کنیم. ۲۵ سال پیش به ما گفتند اسلام در خطر است، به ما گفتند شما نوکر بیگانه هستید. به ما گفتند اگر شما بدبخت هستید به این خاطر است که زنان حجاب را رعایت نمی کنند. به ما گفتند خداوند و امامان از بی حجابی

و شراب خواری عصبانی اند. گفتند اگر همه چادر به سر بزنند، اگر همه ریش داشته باشند، اگر همه عزاداری کنند، اگر همه قمه بزنند، آنگاه امام زمان خوشحال می شود و مملکت ما به مدد الهی پیشرفت می کند! گفتند اگر نظام اسلامی باشد عدالت، آزادی حقیقی، استقلال، پیشرفت و ... خواهد بود. گفتند بدبختی ما از این خاطر است که ما از الگوهای اسلامی پیروی نمی کنیم. اما انگار که همه چیز کشک بود. "فغان که سرگذشت ما سرود بی اعتقاد سربازان تو بود که از فتح قله روسپیان باز می آمدند." امروز همان چیزهایی را که به ما می گفتند و سوار ما شدند، را با مهارت بیشتر به مردم عراق می گویند! مهارتی که لاریجانی (منظور از لاریجانی "صدا و سیما" است) در ۲۵ سال تبلیغ و احساساتی کردن جماعت جاهل و بی دانش کسب کرده است. آخوند های عراق همه هوس خرسواری کرده اند و فکر آزادی و سعادت بشر آزارشان می دهد. کاش میشد یکجوری به مردم عراق حالی می کردیم. به هر حال آنتی لاریجانی" به نمایندگی از اکثریت مردم خسته ایران تبلیغات گسترده لاریجانی را در عراق محکوم میکند.

#### چنین گفت مارکس!

شیخنا مولانا حضرت عبید زاکان (دامه تحریکاته) در ۸۰۰ سال پیش لغت نامه ای درخور از فرهنگ اسلامی تالیف و تقدیر نموده اند که در ذیل پاره ای از آن به نظر مرجوعین مکرم به وبلاگیه! اینجانب میرسد:  
الخدا! خوان یغما المسلمان: کتک خوار همه کس الشهید: خانه خراب الامام: نماز فروش الزهد: پرده ریا الشیخ: ابلیس المهملات: آنچه شیخ در باب معرفت گوید! الشیاطین: اتباع شیخ المرید والسالوس: نواب شیخ العزرائیل: قاضی شرع! المفتی: آنکه همه نفرینش کنند السعید: آنکه روی قاضی نبیند السگ الجهنمی: نوکر قاضی الرشوه: درون دستار قاضی! الحلال: آنچه قاضی نخورد الواعظ: آنکه بگوید و نکند الجهل المركب: دو آخوند در یک جا!! المودن: دشمن خواب الحاجی: آنکه سوگند دروغ به کعبه خورد! علیه اللعنه: حاجی علیه اللعنه و العذاب: آنکه دوبار حج کرده! المسجد: بول گاه مسافران! الفاتحه: آلت گدایی السوگند: خوراک دروغگویان الرمضان: به امید بهشت در دوزخ رفتن الزنا: جماع حلال! ...

\*\*\*

- از صفحه ۱۲ ←
- سایت انترنتی خدمات حقوق بشر - نروژ
  - سایت سی او ال - فرانسه
  - کاستیا - بزرگترین کتابخانه اینترنتی جهان
  - کتابخانه دانشکده حقوق ایموری - آمریکا
  - مرکز مطالعات آسیایی دانشگاه ایالتی میشیگان - آمریکا
  - وب سایت فارسی زبان ایران آزاد
  - سایت اینترنتی بحثهای روزانه - استرالیا
  - سایت "مطالعه برای پاسخ" - آمریکا
  - سایت فارسی زبان گویا
  - سایت اینترنتی فکر آزاد - آمریکا
  - سایت اینترنتی پالمیرا
  - سایت ترکی زبان زرگاری - ترکیه
  - سایت فارسی زبان دیدگاه
  - سایت اینترنتی نگاهان تجاوزات قانون اسلامی شریعه - آمریکا
  - وب سایت اخبار جمهوریخواهانه - ایرلند
  - اتحادیه ملی برای دمکراسی در ایران
  - مجله شمال ریویو - آمریکا
  - وب سایت ایندو لینک - هندوستان
  - وب سایت فارسی زبان دانشجو
  - کمیته هماهنگی جنبش دانشجویی برای دمکراسی در ایران
  - وب سایت فوروم یک، دو سه - آمریکا
  - وب سایت جارینک - آمریکا
  - وب سایت خاورمیانه
  - وب سایت ایرانیان متحد
  - سازمان سراسری زنان بورکینا فاسو - آفریقا
  - سایت اینترنتی ایزی بورد - آمریکا
  - وب سایت اس او اس - فرانسه
  - وب سایت در دفاع از قانون اسلامی شریعه
  - سازمان شبکه اینترنتی زنان - آمریکا
  - فوروم اندونزیایی وی - اندونزی
  - سایت اینترنتی تحول - فرانسه
  - علاوه براین، دهها وب لاگ شخصی به زبانهای فارسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و دانمارکی نیز فعالیتهای ما بویژه کمپینها و نوشته های اعظم کم گویان را منعکس کرده اند.

ما کمپینها و فعالیتهای خود را بر علیه اسلام سیاسی، قانون اسلامی شریعت، در نقد اسلام و در دفاع از سکولاریسم و آزادی زنان در خاورمیانه با جدیت پیگیرانه ادامه خواهیم داد.

azam\_kamguian@yahoo.com

Tel: +44 (0) 788 4040 835

Website:

www.middleeastwomen.org

## علیه اسلام و اسلام سیاسی



### در دفاع از سکولاریسم و حقوق زنان

طی شش ماهه گذشته فعالیتهای کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه با قدرت و پر شتاب علیه اسلام سیاسی، در نقد اسلام و برای سکولاریسم و حقوق زنان جریان داشته است. رئوس این فعالیتها به شرح زیر است:

**پروژه "دوستان زنان در خاورمیانه":** یک وجه مهم این دوره کار ما اعلام آغاز بکار پروژه "دوستان زنان در خاورمیانه" است که برای کمپین حول دفاع از حقوق زنان، قربانیان قتلتهای ناموسی، ازدواجهای اجباری و آزار زنان در خانواده و جامعه به راه افتاده و با سمپاتی و استقبال بسیاری روبرو شده است.

**دفاع از حقوق دختران و زنان از خانواده های مسلمان در غرب:**

در این دوره ما به فعالیت در زمینه موارد متعددی از پایمال کردن حقوق مدنی و آزادیهای فردی زنان و دختران جوان خانواده های مسلمان ساکن کشورهای غربی مشغول بودیم. ما با درخواستهای مددکاران اجتماعی، وکلا، سازمانهای دفاع از حقوق مدنی و حقوق زنان، برخی از معلمین و مربیان مدارس برای ارائه اطلاعات، آموزش، راهنمایی و مشاوره در مورد حقوق دختران جوان و زنان از خانواده های مسلمان ساکن در اروپا و آمریکا روبرو بودیم.

علاوه بر این، ارائه مشاوره و دادن اطلاعات به سازمانهای پناهندگی و حقوق مدنی در مورد وضعیت زنان و

حقوق آنها در کشورهای اسلامی بویژه از ایران و افغانستان در ترکیه یا کشورهای مانند هلند و کانادا یک وجه دیگر از فعالیت این کمیته در دوره گذشته بود. صدور تائیدیه و نوشتن نامه های حمایتی برای زنان مهاجر و پناهجوی گریخته از ایران و کشورهای عربی نیز بخش دیگری از کار کمیته دفاع از حقوق زنان خاورمیانه بوده است. این جنبه از فعالیت، محبوبیت بیشتر ما در میان زنان را موجب شده و در نجات جان زنان و بهبود موقعیت زندگی آنها تاثیر جدی داشته است.

کمپین علیه بی حقوقی زنان و قوانین اسلامی اعتراض به حکم اعدام افسانه نوروزی و کبری رحمانپور به مناسبتهای مختلف و در مجامع گوناگون به اشکال مختلف از سوی ما جریان داشته و به آن فراخوان داده و سمپاتی و اعتراض به این احکام وحشیانه را جلب کرده ایم.

**کمپین تبلیغی شامل نوشتن مقالات و انتشار بولتن "زنان در خاورمیانه":**

در این دوره صدها ژورنال، بولتن، خبرنامه، سازمان، شبکه و سایت اینترنتی سازمانهای سکولاریست، مدافع زنان و حقوق مدنی دهها بار بولتن "زنان در خاورمیانه" و مقالات اعظم کم گویان هماهنگ کننده کمیته در زمینه حقوق جهانشمول زنان، سکولاریسم و علیه قوانین اسلامی را منتشر و یا با او مصاحبه نموده اند. بولتن "زنان در خاورمیانه" که منظم در ۲۴ شماره منتشر شده، نه تنها در شبکه های متعدد زنان، حقوق مدنی و سکولاریست پخش می شود، بلکه بطور روزافزونی مورد رجوع نهادهای آکادمیک و دانشگاهی، مراکز تحقیق مسائل پناهندگی و مهاجرت، ژورنالیستها، دانشجویان و دانش آموزان و نهادهای دولتی و یا وابسته به دولت در غرب مانند دادگاهها و پلیس قرار می گیرد.

### سخنرانیها:

اعظم کم گویان هماهنگ کننده "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه" از سخنرانان نشست سراسری و وسیع "کنوانسیون بررسی موانع انتگره شدن حقوق زنان در حقوق بشر" کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ششم ماه آوریل سال جاری بود. این نشست، بخشی از اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بود که با شرکت ۱۷۱ دولت و صدها سازمان غیر دولتی عضو این کمیسیون

از ۱۵ مارس سال جاری در ژنو - سویس آغاز شد و در ۲۳ ماه آوریل خاتمه یافت. متن سخنرانی اعظم کم گویان که به دلیل بیماری قادر به شرکت در این اجلاس نگردید، توسط یونس شیخ از مبارزین سرشناس علیه قوانین اسلامی و قربانی دست اول این قوانین در پاکستان، در اجلاس ۶ آوریل کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرائت گردید.

علاوه بر این طی شش ماه گذشته، مجامع وسیع و کنفرانسهای بین المللی متعددی در سوئد، نروژ، انگلستان، آمریکا، کانادا و سویس شاهد صدای بشارت دهنده ما در دفاع از آزادیخواهی و برابری طلبی بود. طی این دوره اعظم کم گویان در ده کنفرانس بین المللی سمینار در اروپا و آمریکا در باره اسلام سیاسی و تروریسم دولتی آمریکا و نقش و وظایف صف آزادیخواهی و انسانیت در جهان، در نقد اسلام و در باره سکولاریسم و موانع آزادی زنان در خاورمیانه، نقش اسلام و جنبشهای اسلامی در ستمکشی زنان در خاورمیانه و غرب، در باره دادگاههای اسلامی شریعه در کانادا، در مورد مدارس مذهبی و ضرورت جنگیدن برای یک اروپای سکولار، در باره جنبش سکولاریستی و آزادیخواهانه زنان در ایران سخنرانی و در بحث و جدلهای پر حرارت بر ارزشهای انسانی پیشرو و جهانشمولی حقوق انسان پافشاری نمود.

بمناسبت روز جهانی زن، مجله پر تیراژ و معروف Nation در آمریکا با اعظم کم گویان درباره قانون منع حجاب و سبلمهای مذهبی در نهادهای دولتی و مدارس و اسلام سیاسی مصاحبه کرد. مجله VEJA که در تیراژ یک میلیون و پانصد هزار نسخه در برزیل و آمریکای لاتین منتشر می شود درباره قانون منع حجاب در ترکیه، جریانان اسلامی و سیاستهای دولت ترکیه در مورد حجاب با اعظم کم گویان مصاحبه نمود. تلویزیون کانادا CTV و تلویزیون بامداد نیز با وی در مورد برپایی دادگاههای شریعه در این کشور مصاحبه کردند.

در نتیجه این جلسات صدها نفر از هند و نیجریه و آفریقای جنوبی تا بلژیک و ایرلند و لهستان و کانادا و آمریکا تا نروژ و روسیه و نپال و سویس، و فرانسه و ایتالیا و هلند و انگلستان و برزیل و کلمبیا و پاکستان و بسیاری کشورهای دیگر با چهره ای دیگر و صدای متمایز و رسای جنبش پیشرو و ماگژیسمالیست ما در خاورمیانه آشنا شدند. انعکاس فعالیتهای ما در مطبوعات و

سازمانهای زنان و سکولاریست علاوه بر صدها سازمان، کمپین و فورومهایی که طی دو سال گذشته فعالیتهای ما را منعکس کرده اند طی شش ماه گذشته فعالیتهای ما و سخنرانیها و مقالات اعظم کم گویان بویژه سه سخنرانی او در مورد "دادگاههای اسلامی شریعت در کانادا"، "اسلام و رهایی زنان در خاورمیانه" و "علیه مدارس مذهبی در اروپا" توسط دهها سازمان، ژورنال و وب سایت زیر درج و پخش شده اند:

- وب سایت روزنامه وال استریت ژورنال - آمریکا
- مجله ماهانه سکولاریستها - نیوزیلند
- بنیاد آته ایست - استرالیا
- نهاد عرب مدیا
- ماهنامه Age - استرالیا
- فصلنامه ارگان اتحادیه بین المللی سازمانهای سکولار و اومانیت - بریتانیا
- وب سایت سکولاریستها - هلند
- وب سایت هدف - آلمان
- وب سایت آژانس گلوبال - آمریکا
- وب سایت diversity now
- مرکز مهاجرت اروپا - آلمان
- وب سایت مورخ آته ایست - بریتانیا
- کتابخانه اینترنتی کلوب سیاسی ایران - آمریکا
- کتابخانه اینترنتی - ترکیه
- ائتلاف چپ دمکراتیک جنوب آسیا (سالدا) - کانادا
- سایت اینترنتی اعتراض - آمریکا
- سایت اینترنتی ایسراپوندیت - هندوستان
- وب سایت ایرانیان واشنگتن دی. سی - آمریکا
- وب سایت "برای فردا"
- کتابخانه الکترونیک فارسی
- وب سایت زی نت - آمریکا
- وب سایت "کتاب مهم است" - آمریکا
- فوروم علیه اسلامیزه کردن - دانمارک
- وب سایت آلمانی پولیتیک فوروم - آلمان
- وب سایت رنسانس آمریکایی - آمریکا
- وب سایت انگلیسی زبان "مهمترین اخبار ایران" - آمریکا
- وب سایت یوریاس پستن - دانمارک
- فوروم فمینیستی - آمریکا
- وب سایت "چت در باره شیعه"
- وب سایت کتابخانه نقل قول ها (کلمات قصار) - آمریکا
- سایت اینترنتی تازه های آموزش و پرورش - آمریکا
- سایت اینترنتی کمپین "ته به اسلام سیاسی" - آمریکا و بریتانیا
- وب سایت اخبار - کانادا
- بولتن زنان "علیه سکسیسم" - فرانسه شماره ۲۶
- سایت اینترنتی بین المللی آویوا - بریتانیا
- ژورنال جامعه باز - نیوزلند
- ماهنامه افکار آزاد "فری تانکه" - ارگان سکولاریستهای نروژ
- سایت اینترنتی تی وی لند - آمریکا